

زمینه‌های کم فرزندآوری در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز^۱

حسین محمودیان*

احمد محمدپور☆

مهدی رضایی*

بنیان این پژوهش نتایج مطالعاتی است که در مورد انتقال باروری در ایران انجام شده مبنی بر این‌که انتقال باروری در ایران اتفاق افتاده و این جامعه در حال حاضر در مرحله پایانی آن قرار دارد و در حال تجربه باروری در سطح جایگزین و زیر آن است. این پژوهش پدیده کم فرزندآوری را در یکی از مناطقی که بیش از یک دهه است آن را تجربه می‌کند، مطالعه می‌نماید و با رویکردی کیفی درصدد فهم نظام معنایی موجود در شهر سقز در استان کردستان پیرامون پدیده کم فرزندآوری است. رویکرد پارادایمیک این مطالعه رویکرد بر ساختگرایی تفسیری و روش‌شناسی متناظر با آن کیفی است که روش نظریه زمینه‌ای برای گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که کم فرزندآوری در این جامعه به عنوان یک کنش اجتماعی معنادار از رواج و شیوع گسترده‌ای برخوردار است و در قالب نوعی گفتمان بر نظام معنایی و کنشی افراد و خانواده‌ها حاکم است. برآیند کلیه مفاهیم و مقولات به دست آمده از این مطالعه یک مقوله هسته دووجهی به نام کم‌فرزندگی به مثابه قاعده‌مندسازی / ارتقاء سوژه است که بازنمای وضعیت حاکم بر این جامعه در حیطه فرزندآوری است. مفاهیم کلیدی: برساختگرایی تفسیری، کم فرزندآوری، گفتمان، نظام معنایی، قاعده‌مندسازی توانمندسازی

۱. این مطالعه با حمایت مالی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه انجام شده است.
* دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران
hmahmoud@ut.ac.ir
☆ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان
a_mohammadpur@yahoo.com

rezaeimehdi1@gmail.com

* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

ایران در اواخر قرن بیستم انتقال باروری خود را تجربه کرده و باروری کل را از $6/3$ فرزند برای هر خانوار در سال 1365 به $2/2$ در سال 1380 رساند. در سال 1378 باروری کل آن به زیر سطح جایگزین یعنی $2/06$ رسید. این سطح در برخی از استان‌ها - از جمله استان کردستان و شهر سقز به عنوان بستر مورد مطالعه این پژوهش - در هر دو مناطق شهری و روستایی مشاهده شده است (عباسی شوازی 2005). میزان‌های باروری در همه گروه‌های سنی با نوعی کاهش محسوس همراه بوده است. زوجین فرزندآوری را دیرتر آغاز می‌کنند، زنان متأهل بین موالیدشان فاصله می‌گذارند و زنان مسن‌تر فرزندآوری خود را متوقف کرده‌اند (حسینی چاووشی 2006). همه مطالعات، انتقال باروری و پایین آمدن سطح آن را در طول زمان به اثبات رسانده‌اند. در تبیین چنین انتقالی به رشد تحصیلات، سیاست‌های آموزشی و بهداشتی و سایر امکانات، حمایت علمای مذهبی، کاهش مرگ و میر نوزادان، مشکلات تأمین نیازهای مادی، فشار اقتصادی منجر به تعلیق ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، و تغییر نگرش‌ها اشاره شده است (مهریار و آقاجانیان 1999 ، عباسی شوازی 2001 ، عباسی شوازی 2010). به دنبال اثبات چنین انتقالی اکنون لازم است که مطالعاتی در مورد وضعیت جاری کم‌فرزندی یا باروری پایین نیز انجام گیرد با این هدف که نیروهای دخیل در این امر در زمان حال که جامعه در حال تجربه کم‌فرزندآوری است شناخته شوند. لازم به ذکر است که کم‌فرزندآوری در ایران و در منطقه مورد مطالعه این پژوهش مانند برخی از جوامع اروپایی هنوز به صورت یک مسئله اجتماعی درنیامده است لذا آن را نه به عنوان یک مسئله جاری بلکه به عنوان پدیده‌ای شایسته مطالعه در یک جامعه نیمه‌سنتی/نیمه‌مدرن بررسی می‌کنیم و نه صرفاً به عنوان یک مسئله اجتماعی حاد. در ایران در حیطه رفتاری فرزندآوری (در طول انتقال و پس از آن) مطالعات ارزشمندی انجام شده است که علاوه بر ارائه سیمایی روشن از شاخص‌ها، تبیین‌های مناسبی را هم ارائه کرده‌اند. این تبیین‌ها به کل جمعیت ساکن در سرزمین ایران تعمیم داده شده‌اند که تا حد زیادی صادق نیز هستند اما در این جا باید به این نکته نیز توجه شود جمعیت‌های ساکن در این سرزمین به لحاظ فرهنگی همسان نبوده و امکان دارد که این تبیین‌ها نتوانند همه آن‌ها را پوشش دهند چراکه ممکن است مکانیزم‌های تأثیرگذاری بسیاری از این تعیین‌کننده‌ها در فرهنگ‌های مختلف بر فرزندآوری افراد متفاوت باشند و به تبع آن درک و تفسیر مردم از آن‌ها نیز متفاوت باشد. مطالعه عمیق این پدیده در بسترهای کوچک‌تر اجتماعی و فرهنگی ممکن است به درک این تفاوت‌ها در انتقال و اتخاذکنش کم‌فرزندآوری کمک کند. فهم عمیق این پدیده مستلزم مطالعه بُعد معنایی-بین‌ذهنی و برساختی این پدیده است. بعدی که بیانگر فهم و تفسیر مردم از جهان

اجتماعی خود، وقایع، شرایط و نیروهای موجود در آن و پیوندشان با فرزندآوری است. و این همان بعدی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

موضوع این مقاله مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندآوری در استان کردستان است که در آن به صورت موردی شهر سقز مورد مطالعه قرار گرفته است. در این مطالعه تلاش بر این است که به فرزندآوری به عنوان یک کنش اجتماعی معنادار نگریسته شود که متأثر از شرایط گوناگون جوامع است و کنشی است که بسته به شرایط تفاسیر خاصی را به خود اختصاص داده است. بر همین اساس کنش‌گران در مورد این پدیده تفاسیر و ذهنیت‌هایی دارند که تعیین‌کننده نوع کنش آن‌ها است. در این مقاله سعی بر فهم این تفاسیر و ذهنیت‌ها و معانی بین‌ذهنی و به عبارتی روشن‌تر فهم نظام معنایی پیرامون کنش کم‌فرزندآوری است. این مقاله درصدد تشریح پدیده انتقال جمعیت در کردستان و شهر سقز نیست بلکه در پی فهم کنش کم‌فرزندآوری جاری در این شهر است. هدف این مطالعه فهم این نکته است که مردم این جامعه کنش کم‌فرزندآوری خود را چگونه درک و تفسیر می‌کنند و در تفاسیر خود برای وقوع این کنش چه نیروهای اجتماعی را تأثیرگذار می‌دانند. بر اساس همه این‌ها هدف دستیابی به یک مقوله هسته و یک مدل پارادایمیک در مورد پدیده مورد مطالعه در جامعه سقز است که برآیند یک نظریه زمینه‌ای در مورد این موضوع است. پرسش بنیادین و عمده این پژوهش این است که مردمان این شهر به عنوان بخشی از فرهنگ و جامعه کردستان بعد از تجربه یک دوره فرزندآوری بالا در دهه ۶۰، با چه درک و تفسیری تعداد اندک فرزندان را مناسب‌تر دانسته و گزینه کم‌فرزندآوری را برگزیده‌اند؟

مطالعات پیشین

مطالعات مختلف و ارزشمندی در حوزه باروری در ایران مسیر تحولات این پدیده جمعیت‌شناختی را تا حد امکان روشن نموده‌اند. بخش زیادی از این مطالعات با رویکرد پوزیتیویستی و روش‌های کمی انجام گرفته‌اند و پهن دامنه هستند و به ارائه تبیین‌های سراسری و کل‌نگر پرداخته‌اند.

بخشی از آن‌ها معطوف به انتقال باروری هستند که توانسته‌اند چگونگی این انتقال را مشخص نمایند. بسیاری از این مطالعات (پایدارفر ۱۳۵۴، امانی ۱۳۵۳، آقاجانیان ۱۳۵۴، مرکز آمار ایران ۱۳۶۳ a) متعلق به وضعیت پدیده جمعیت‌شناختی باروری در دوران قبل از انتقال هستند. یک سری مطالعات به فرایند انتقال پرداخته‌اند (آقاجانیان و مهریار ۱۹۹۹، عباسی شوازی ۲۰۰۲، عباسی و دیگران ۲۰۰۲، عباسی ۲۰۰۰، عباسی ۲۰۰۱، حسینی چاوشی و دیگران ۲۰۰۷، عباسی و مکدونالد ۲۰۰۳).

عباسی و همکاران (۱۳۸۱) در مطالعه‌ای پیرامون دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد، با استفاده از رویکرد کیفی اکتشافی سعی کرده‌اند نگرش‌ها و ایده‌آل‌های زنان را مورد مباحث و موضوعات مختلف مرتبط با باروری بررسی کنند تا بتوانند پرسش‌نامه‌ای برای طرح تحولات باروری تنظیم کنند. مونیکا مینارسکا^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان انتخاب‌های باروری در لهستان: کیفیت، و فردی شدن، به بررسی جایگاه اقتصاد در باروری پایین در لهستان به عنوان یکی از کشورهای اروپایی می‌پردازد. وندکا^۲ (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای پیرامون ارجحیت‌های باروری پست‌مدرن^۳ به بررسی تغییرات ارزشی و ظهور رفتارهای جدید مرتبط با آن می‌پردازد. وان‌هولن^۴ (۲۰۰۳) در کتاب تولد در آستانه: مدرنیته و فرزندآوری در جنوب هند به مطالعه انسان‌شناختی تولید مثل از نگاهی متفاوت از رویکردهای متعارف در جمعیت‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پردازد. سوزان گرینهل (۲۰۰۵) در کتاب خود با عنوان *اداره جمعیت چین: از سیاست زیستی لنینیستی تا نئولیبرال*، که به نوعی نتیجه دو دهه مطالعه در جامعه چین است به مطالعه نحوه اداره این جمعیت و تحولاتی که در این اداره کردن به وجود آمده است می‌پردازد. کیم و کلارنر (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی مرتبط با باروری، ترکیب، ساختار و معنای روابط فردی برای تمایلات باروری، با استفاده از رویکرد روش‌شناختی کیفی در پی شناخت مسیرها و مکانیزم‌های تأثیرگذاری‌های اجتماعی بر تصمیم‌گیری باروری افراد است. ماتسون^۵ (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان حمایت از خود: یک نظریه زمینه‌ای درباره فرآیند قاعده‌مند کردن باروری در زنان، به بررسی استنباط و درک زنان از فرآیند قاعده‌مندی باروری از طریق کشف عواملی که بر الگوهای پیشگیری آن‌ها مؤثر بوده‌اند می‌پردازد. برناردی^۶ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان مسیرهای تأثیرات اجتماعی بر تولیدمثل، به بررسی انواع متفاوت مکانیزم‌های اجتماعی مسئول برای وابستگی درونی ارجحیت‌های تولیدمثل زوجین می‌پردازد که به وسیله مدل‌های اشاعه رفتارهای باروری و خانوادگی پیش‌بینی شده است. کریستین ویراباید (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با روش نظریه زمینه‌ای به بررسی فرایندهای آمادگی زنان سیاه‌پوست شهری برای تولد فرزندان‌شان می‌پردازد. جوانا نون (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای به روش نظریه زمینه‌ای به بررسی فرایندهای تصمیم‌گیری زنان برای پیشگیری از باروری می‌پردازد.

همچنین مطالعاتی نیز در مورد جامعه‌گردستان وجود دارند که به تغییرات اجتماعی ناشی از

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------|
| 1. Monika Minorska | 2. Van de ca |
| 3. Post modern fertility preferences | 4. Cecilia Van Hollen |
| 5. Matteson | 6. Barnardi |

نوسازی (محمدپور ۱۳۸۶، ۱۳۸۸)، تغییرات خانواده در نتیجه ورود نیروهای نوسازی (رضایی و دیگران ۱۳۸۷)، تحلیل باروری افتراقی در میان گروه‌های مذهبی در کردستان (خانی ۱۳۸۸)، تحلیل و بررسی باروری افتراقی در میان کردها و ترک‌ها (حسینی ۱۳۸۷) پرداخته‌اند. پژوهش حاضر از جهات مختلفی توانسته از مطالعات پیشین بهره‌کافی را به لحاظ روشی و داده‌ای ببرد.

زمینه اجتماعی مورد مطالعه

شهر سقز در استان کردستان قرار دارد و یکی از شهرهای مرزی این منطقه با کشور عراق است. جمعیت این شهرگرد و سنی مذهب شافعی هستند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۱۳۰ هزار نفر جمعیت دارد. رشد جمعیت این شهر در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ به پایین‌ترین حد خود در دهه‌های گذشته یعنی ۰/۷ درصد بوده است. مناطق روستای آن نیز با رشد منفی جمعیت روبه‌رو است. میزان سواد در این شهر ۸۰/۳ درصد (زنان ۷۳ و مردان ۸۷ درصد) است و میزان شهرنشینی در سال ۱۳۸۵ به ۶۴/۷ درصد رسیده است (مرکز آمار ۱۳۸۵). بر طبق آخرین شاخص‌های به دست آمده از منابع اطلاعاتی میزان باروری در استان کردستان و از جمله در شهر سقز حدود یک دهه است که به زیر سطح جایگزین و کمتر از دو رسیده است (عباسی شوازی ۲۰۰۵، مرکز آمار ۱۳۸۵).

این جامعه کلاً به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در وضعیتی نیمه‌سنتی / نیمه‌مدرن قرار دارد چراکه در همه ساختارهای آن می‌توان عناصری از هر دو وضعیت را مشاهده کرد. این جامعه به لحاظ برخی شاخص‌های مذهبی و قومی موارد مشابه دیگری در سرزمین ایران (برای نمونه بلوچ‌ها) و بیرون از جغرافیای ایران (کردستان ترکیه و عراق) دارد اما به لحاظ شاخص جمعیتی باروری متفاوت از همان موارد مشابه خودش است. از سوی دیگر دارای زمینه تاریخی متمایزی به‌ویژه در حوزه سیاست است و خوانش تاریخ سیاسی یک‌صدسال اخیر آن گویای این تفاوت است (ایگلتن ۱۳۶۱، برزویی ۱۳۷۸، داوال ۱۳۸۵). به لحاظ اقتصادی شاهد ظهور و ثبات مشاغل نوین است و در عین حال به تبعیت از کل اقتصاد ایران در یک دهه اخیر با مسائل اقتصادی بیکاری و تورم (مدیریت و برنامه‌ریزی کردستان ۱۳۸۱، ۱۳۸۷) و ... روبه‌رو است. علاوه بر این به لحاظ سطح توسعه انسانی نیز در موقعیتی پایین قرار دارد (صندوق عمران ملل متحد ۲۰۰۳). در نهاد خانواده با مسائل جدی پیش‌روی یک خانواده سنتی روبه‌رو است از جمله شیوع طلاق (سازمان ثبت احوال ۱۳۸۶)، تغییر هنجارها و ارزش‌هایی جنسیتی، الگوهای زناشویی و تعارضات ارزشی بین‌نسلی. در کنار همه این‌ها تغییرات جمعیتی زیادی را

در بستر انتقال جمعیت کل ایران تجربه کرده است که به لحاظ الگوی تغییر و سطح تابع تغییرات سطح کل کشور است.

روش‌شناسی

روش‌شناسی مورد استفاده در این مطالعه روش‌شناسی کیفی است. تحقیق کیفی در پی آن است که چگونه انسان‌ها خودشان و بسترشان را تنظیم می‌کنند و چگونه ساکنان این بسترهای اجتماعی، جهان پیرامون خودشان را از طریق نمادها، مراسم، ساختارهای اجتماعی، نقش‌های اجتماعی و غیره معنادار می‌کنند. تکنیک‌های کیفی به محقق این امکان را می‌دهد تا در شناخت‌ها و ادراکات دیگران سهمی باشند و بفهمد مردم چگونه زندگی روزمره‌شان را ساخت داده و معنا می‌بخشند (برگ ۱۹۹۵: ۲۲). روش به کار گرفته شده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها روش نظریه‌ی زمینه‌ای^۱ است. نظریه‌ی زمینه‌ای یک روش تحقیق کیفی است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره‌ی پدیده‌ای ایجاد کند (گلیسر و کوربین ۲۳:۱۳۸۶). بر اساس این روش داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های عمیق را به دقت در سه مرحله کدبندی باز، محوری و گزینشی تحلیل می‌کنند.

در مرحله کدگذاری باز داده‌ها به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف یا به صورت صفحه‌ای انجام شود. چنان‌که واحد کدبندی سطر باشد به هر یک از سطرها یا جمله‌ها، مفهوم یا کدی الصاق می‌شود. در این مرحله تمام اطلاعات کدبندی می‌شوند. این مرحله دارای دو زیر مرحله کدبندی اولیه یا سطح اول و کدبندی متمرکز یا سطح دوم است. در سطح اول به هر واحد مورد نظر یک کد (مفهوم، نام، برچسب) داده می‌شود. مفاهیم به دست آمده در این مرحله، سنگ بنای مقوله‌های عمده بعدی و نیز اجزای اصلی نظریه‌ی زمینه‌ای در حال ظهور را شکل می‌دهند. در کدبندی سطح دوم که به متمرکز نیز موسوم است از معنادارترین یا فراوان‌ترین کدهای اولیه برای غربال و تقلیل میزان زیادی از داده‌ها استفاده می‌شود. در این مرحله محقق ضمن مراجعه به شرح‌واره‌های هر کد و مقایسه کردن کدها با همدیگر در صدد شناسایی کدهای متداخل و مشابه است. محقق با تعیین و مرتب کردن کدها یا مفاهیم، کدها یا مفاهیم، کدهای مشابه و مشترک را در قالب یک مقوله قرار می‌دهد و بنابراین انبوه داده‌ها (کدها - مفاهیم) به تعداد مشخص و محدودی از مقوله‌های عمده کاهش می‌یابند.

1. Grounded Theory

مقوله به مفاهیم سطح بالاتری از انتزاع گفته می‌شود که از مجموعه‌ای از مفاهیم سطح پایین بر اساس ویژگی‌های مشترک آن‌ها ساخته می‌شود.

در این مرحله نظریه به تدریج ظهور می‌کند. هدف این مرحله از کدبندی، بازگرداندن نظم و انسجام به داده‌های کدبندی شده، دسته‌بندی، ترکیب و سازماندهی میزان زیادی از داده‌ها و بازجمع کردن آن‌ها به شیوه‌ای جدید است.

در مرحله کدگذاری گزینشی هدف یکپارچه کردن و تهذیب اطلاعات است. در این مرحله مضمون‌های عمده پژوهش مشخص می‌شوند. به علاوه، در این مرحله مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود که به آن مقوله هسته^۱ گفته می‌شود. این موضوع باید قدرت تحلیلی داشته و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد. کدبندی گزینشی مستلزم بررسی دقیق داده‌ها و کدهای دو مرحله قبلی است. در این مرحله محقق با تعداد اندکی از مقوله‌های انتزاعی به تدوین نظریه پرداخته و نیازی به کدبندی داده‌های جدید ندارد. مقوله‌های به دست آمده به لحاظ نظری اشباع شده‌اند و هر کدام بر اساس مفاهیم کدبندی‌شده مراحل پیشین به صورت منطقی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. مقولات به دست آمده همگی باید در یک مدل پارادایمیک گنجانده شوند و به لحاظ معنایی پیرامون مقوله هسته قرار گیرند. این مدل و این مقوله هسته بیانگر وضعیت پدیده مورد مطالعه است (استراوس و دیگران ۱۹۹۸، نیومن ۲۰۰۰، شریبر ۲۰۰۱، گلاسر ۱۹۸۷ به نقل از محمدپور ۱۳۸۹ ب).

نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی از نوع هدفمند است که در آن محقق به دنبال مواردی است که ویژگی‌های مورد نظر تحقیق را داشته باشد. در این تحقیق نمونه‌گیری با دو روش اکتشافی و زنجیره‌ای شبکه‌ای انجام می‌گیرد؛ یعنی محقق ابتدا در پی یافتن افراد مطلعی است که ویژگی‌های مورد نیاز تحقیق را داشته باشند و سپس از طریق آن‌ها سایر افرادی را که می‌توانند برای مطالعه مناسب باشند جست و جو می‌کند. در این مطالعه نیز ابتدا سعی شد که با روش نمونه‌گیری اکتشافی زنان و مردانی را که متأهل هستند و دارای فرزند یا فرزندان هستند و یا در معرض فرزندآوری هستند پیدا کرده و از طریق آن‌ها به زنان و مردان دیگری که دارای همین ویژگی‌ها هستند برای مصاحبه دست پیدا کنیم. در همین رابطه سعی شد با زنان و مردان مجرد بالای ۲۰ سال مصاحبه شود.

حجم نمونه در مطالعات کیفی و به‌ویژه در روش نظریه زمینه‌ای به سطح اشباع نظری

1. Core Category

بستگی دارد. اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که محقق به این نتیجه برسد که در یک مرحله از کار شباهت مفاهیم به دست آمده زیاد شده و مفاهیم جدیدی ظهور نمی‌کنند (گلیسر و استراوس ۱۹۶۷: ۶۱). با این حال گفته می‌شود که در مطالعات کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای حجم نمونه نباید کمتر از ۲۰ نفر باشد (کراسول ۱۹۹۸ به نقل از محمدپور ۱۳۸۹ ب).

در مطالعه حاضر پس از ۳۵ مورد مصاحبه با وضعیت اشباع نظری (وضعیتی که دیگر مفاهیم جدید ظهور نمی‌کنند) رسیدیم اما برای اطمینان بیشتر مصاحبه‌ها را تا ۵۳ مورد ادامه دادیم. در این پژوهش با تعداد ۲۷ زن و ۲۶ مرد متأهل و مجرد در سنین مختلف مصاحبه شد که هر یک از مصاحبه‌ها ۴۰ دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید. برخی از ویژگی‌های افراد مورد مصاحبه در جدول زیر آمده است. لازم به ذکر است که ۱۶ از مصاحبه شونده‌گان زن و مرد در گروه سنی ۲۰ تا ۳۵ سال را افراد مجرد تشکیل داده‌اند.

جدول ۱. برخی از ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق

	۲۰-۳۵		۳۶-۵۰		۵۱ و بیشتر	
	باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد
زنان	۱۵	-	۵	۳	۱	۳
مردان	۱۵	-	۴	۱	۲	۴
جمع	۳۰	-	۹	۴	۳	۷

بعد از اتمام فرآیند تحلیل داده‌ها و تولید مدل نظریه زمینه‌ای نهایی تحقیق، یافته‌های عمده به دست آمده و تحلیل‌های انجام شده به برخی از مشارکت‌کنندگان عمده پژوهش جهت ارزیابی ارجاع داده شد و بدین ترتیب بر اساس معیار اعتمادپذیری، داده‌ها و تحلیل‌های ارائه شده مورد تأیید افراد درگیر قرار گرفتند (اعتباریابی توسط اعضا). از سوی دیگر یافته‌های تحلیل شده و مراحل کدبندی انجام شده توسط چند نفر افراد متخصص در کار نظریه زمینه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفتند (تکنیک ممیزی).

چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی دسته‌ای از ایده‌ها و اصولی است که از حوزه‌های رایج پژوهش گرفته شده‌اند و برای ساختار بخشیدن به ارائه‌ی پی در پی بحث‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. در صورت مفصل‌بندی مناسب، یک چهارچوب مفهومی می‌تواند به عنوان ابزاری برای چهارچوب‌بندی تحقیق به کار می‌رود و بنابراین محقق را یاری می‌کند تا یافته‌های بعدی را معناسازی کند. این چهارچوب ابزاری است که به محقق یاری می‌رساند تا آگاهی و شناختی را از موقعیت تحت بررسی توسعه دهد و آن را در معرض ارتباط قرار دهد. برای همه‌ی پژوهش‌ها در جهان اجتماعی، چهارچوب مفهومی به‌خودی‌خود بخشی از برنامه مذاکره^۱ است. در واقع چهارچوب مفهومی پیوند روشنی بین ادبیات تحقیق با اهداف و پرسش‌های تحقیق ایجاد می‌کند و نقطه‌ی ارجاعی برای بحث از ادبیات، روش‌شناسی و تحلیل داده است (بو تا ۱۹۹۸). در واقع چهارچوب مفهومی تحقیق بیانگر جهان‌بینی آن است و در آن نحوه‌ی نگرش به موضوع تحت مطالعه و مفاهیم محوری آن مشخص می‌شود.

در این مطالعه بررسی دیدگاه‌های نظری مرتبط با موضوع نه با هدف نظریه‌آزمایی بلکه با هدف ارتقا حساسیت نظری محقق و تحقیق انجام گرفته است. در واقع محقق با اطلاع از این نظریات، بر مجموعه مفاهیمی متمرکز می‌شود که ممکن است در طول تحقیق مورد نیز باشند. در این‌جا هدف از استفاده از چهارچوب‌های نظری و مفهومی علاوه بر ارتقا حساسیت نظری، ساخت تعدادی پرسش هست که به‌واسطه‌ی آن‌ها بتوان با ذهنی آماده وارد میدان تحقیق شد (استراوس ۱۹۹۸). در این راستا از یک سو نظریات جمعیت‌شناسی مرتبط با باروری و فرزندآوری از قبیل جریان ثروت (کالدول ۱۹۸۲)، برابری جنسیتی (مک‌دونالد ۲۰۰۰)، تبیین نهادی باروری (مک‌نیکول ۱۹۹۴)، رویکرد عرضه و تقاضا (بکر و بارو ۱۹۸۸)، رویکرد خطر و فرصت (مک‌دونالد ۱۹۹۶، بک ۱۹۹۹)، مورد مطالعه قرار گرفتند - که در این‌جا به دلیل محوریت چهارچوب مفهومی از تشریح این نظریات خودداری می‌شود - و از سوی دیگر به خوانش رویکرد پارادایمی مطالعه حاضر یعنی برساختگرایی تفسیری پرداخته‌ایم. هدف از خوانش این رویکرد در واقع گشودن فضای مفهومی کنش اجتماعی به‌طور عام و کم‌فرزنددی به‌طور خاص برای این مطالعه بوده است.

1. Agenda for negotiation

رویکرد پارادیمی این مطالعه رویکرد برساختگرایی تفسیری است. تفسیرگرایی به طور عام عبارت است از «تحلیل سیستماتیک کنش به لحاظ اجتماعی معنادار از طریق مشاهده تفصیلی مستقیم مردم در زمینه‌های طبیعی است به منظور دستیابی به شناخت‌ها و تفاسیری در مورد این‌که مردم چگونه جهان اجتماعی خود را خلق کرده و به آن تداوم می‌بخشند. این رهیافت نوعی جهت‌گیری عملی اتخاذ می‌کند یعنی به این نکته می‌پردازد که چگونه مردم عادی امورات عملی را در زندگی خود اداره می‌کنند و یا آن‌ها را به انجام می‌رسانند» (نیومن ۲۰۰۰: ۷۱). و تفسیرگرایی برساختی تلفیق دو رویکرد برساختگرایی و تفسیرگرایی است. بر اساس این رویکرد تلفیقی افراد عادی از طریق مکانیسم‌های زبان در خلال تعاملات روزمره، در فرایند خلق نظام‌های مشترک معنا درگیر می‌شوند. معانی همواره در بستر روابط عادی روزمره ساخته شده و به تناسب موقعیت‌ها و بسترها مورد بازاندیشی و بازتعریف قرار می‌گیرند. در این رویکرد انسان به مثابه موجودی خلاق، سازنده و بازاندیش تعریف می‌شود که فعالانه در ساخت و ساز جهان اجتماعی مشارکت می‌ورزد. و در جریان این بازسازی و بازاندیشی همواره متوجه منابع نهادی و معنایی است. این رویکرد در واقع در پی آن است که در درون تفاسیر و معانی، نیروهای برسازنده کنش‌ها را جست و جو کند (گیدنز ۱۹۸۴، هارالامبوس و هولبورن ۲۰۰۲، شات ۲۰۰۴ به نقل از محمدپور ۱۳۸۹ الف: ۳۳۴).

از نظر برایان فی همان‌گونه که پاره‌ای از مفاهیم عمل دلالت بر نیتی هستند و همان‌طور که برای فهم یک عمل می‌بایست نیت آن را نیز فهمید پس برای فهم عمل نیز لازم است شیوه تحقق آن را دریابیم. بنابراین وظیفه محقق تفسیری کشف مجموعه قواعدی است که زیربنای دسته معینی از اعمال را شکل می‌دهند و نیز روشن کردن این قواعد و مرتبط ساختن آن‌ها با دیگر قواعد موجود در جامعه است (فی ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۸۱). کنش‌های عاملان «بیش از آن‌که مستقیماً تحت تأثیر شرایط بیرونی باشند برحسب تفاسیر موجود از این شرایط و نیت معطوف به آن‌ها عملی می‌شوند. این شرایط نه به عنوان علل بلکه به عنوان شرایط تضمین‌کننده در نظر گرفته می‌شوند» (فی ۱۳۸۳: ۱۱۸). گیدنز بر این باور است که انسان‌ها به طور «بازاندیشانه» رفتار خود و دیگران را درک و بازنگری می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها به پیامدهای کنش‌های خود و دیگران توجه داشته و به محاسبه و ارزیابی آن‌ها می‌پردازند. در این فرایند از دو نوع «آگاهی گفتمانی»^۲ که در بردارنده ظرفیت دلیل‌آوری یا عقلانی‌سازی کنش فرد است؛

1. Reflexively

2. Discursive Consciousness

و دیگری «آگاهی عملی»^۱ که عبارت است از ذخیرهٔ معرفتی مورد استفادهٔ فرد در حین انجام کنش و در موقعیت‌هایی که به تفسیر کنش‌های دیگران می‌پردازد (محمدپور ۱۳۸۹ الف: ۳۸۵).

نظریات جمعیت‌شناختی مرتبط با باروری در بسیاری از موارد نظریاتی تفسیری هستند. این نظریات در سطوح خرد و کلان به طرح جریان ایده‌ها، نظام‌های معنایی و معرفت بین‌ذهنی افراد جامعه در مورد پدیده‌های جمعیتی و نیروهای تعیین‌کنندهٔ آن‌ها می‌پردازند. برخی از این نظریات همچون جریان ثروت و برابری جنسیتی، اگرچه در سطحی کلان بُعدی از شرایط حاکم بر فرهنگ جوامع را تشریح می‌کنند اما در واقع بیانگر تفسیر افراد از آن شرایط کلان نیز هستند. برای مثال نظریهٔ جریان ثروت به خوبی بیانگر شرایط جامعه در وضعیت‌ها متفاوت ستی و مدرن به لحاظ مسیر جریان ثروت است. جریانی که در سطح کلان جامعه منعکس شده و حاکی از این است که این وضعیت در نظام معنایی جامعه شکل گرفته و به صورت جزئی از فرهنگ آن درآمده است. مفهوم جریان ثروت به عنوان یک مفهوم و معنا در معرفت بین‌ذهنی و کنش افراد جامعه وجود دارند و افراد در تعاملات خود و در ارتباط با نهادها این تغییر جریان را درک و تفسیر کرده و در نتیجه آن را در کنش‌های خود منعکس می‌کنند. در نمونه‌ای دیگر نظریهٔ برابری جنسیتی مکدونالد نیز به خوبی دارای ابعاد برجسته‌ای در حوزهٔ تفسیری و شناختی است. این نظریه نیز ضمن بحث از نگرش جنسیتی غالب در درون نهادها با رویکردی کلان، بُعدی از فرهنگ جنسیتی را در جامعه نشان می‌دهد که می‌تواند بر فرزندآوری مؤثر باشند. فرهنگ غالب جنسیتی در درون نهادها - در اشکال برابری یا نابرابری - در حقیقت همان نظام معنایی مرتبط با برابری/نابرابری زنان و مردان در ایفای نقش و برخورداری از فرصت‌ها است که در تعامل با منابع نهادی شکل گرفته‌اند. تلقی و ارزیابی و فهم کنشگران از این وضعیت فرهنگی کلان، انتظام بخش نوع کنش فرزندآوری آن‌ها است. آنان برابر یا نابرابر بودن شرایط نهادی موجود و معانی غالب بر آن‌ها را درک کرده و بر اساس آن کنش‌های فرزندآوری خود را انتظام می‌بخشند. در این نظریه به کرات به درک و تفسیر و بازاندیش افراد به‌ویژه زنان در وضعیت و جایگاه نقشی خود و فرصت‌های در دسترس و یا از دست رفتهٔ معطوف به جنسیت آن اشاره می‌شود. در واقع بسیاری از نظریات جمعیت‌شناختی نیز از یک سو درصدد ارائهٔ سیمایی از نیروهای برساخت‌کنندهٔ کنش فرزندآوری هستند و از سوی دیگر به تفاسیر و ادراکات مردم از این نیروها و کنش‌های خودشان اشاره می‌کنند.

1. Practical Consciousness

حال بر اساس مباحث مذکور، در این مطالعه فرزندآوری به عنوان یک کنش اجتماعی در نظری گرفته می‌شود و سعی می‌شود فضای نهادی و تفسیری آن بررسی شود. کم فرزندآوری نیز به عنوان یک کنش اجتماعی از یک سو متأثر از منابع نهادی و ساختاری جامعه است و از سوی دیگر در ارتباط با تفاسیر مردم از نیروهای و شرایط موجود جامعه است. منابع نهادی در تعیین کنش کم فرزندآوری می‌توانند محلی یا فرامحلی باشند و مرتبط با تفاسیر و معانی مردم از کنش‌هایشان باشند به عبارتی در شکل‌گیری برداشت‌ها و شناخت و تفاسیر مردم دخیل باشند. مردم با تکیه بر این منابع نهادی و فهم و شناخت‌شان از نیازهای خود و به کارگیری خلاقیت‌های خود سعی در تنظیم کنش فرزندآوری خود دارند. منابع نهادی موجود مرتبط با فرزندآوری و نیز نظام معنایی و تفسیری جامعه و کنش‌های خلاقانه یا القایی کنش‌گران در نوع خود برساننده حوزه‌ای به نام فرهنگ باروری یا فرزندآوری هستند که خود جای تفسیر و تحلیل دارد و در مطالعات تفسیری و برساختی عنصری کلیدی به حساب می‌آید. در واقع بر این مبنا از معانی بین‌ذهنی و نظام معنایی مرتبط با این کنش و نیروهای برساننده آن شناخت حاصل می‌شود.

این پژوهش با تکیه بر چهارچوب مفهومی فوق و با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی سعی دارد که نظام معنایی مرتبط با کنش کم فرزندآوری در جامعه شهر سقز در استان کردستان را مطالعه نماید و خوانشی از منابع نهادی و ارزشی برساننده و دخیل در این نظام معنایی و بین‌ذهنی داشته باشد.

یافته‌ها

در نتیجه تحلیل‌های انجام شده بر اساس روش نظریه زمینه‌ای بر روی داده‌ها، مفاهیم و مقولات متعددی به دست آمدند که نهایتاً به یک مقوله هسته تبدیل شدند. مقولات عمده به دست آمده عبارتند از فضای گفتمانی کم‌فرزندی، فضای اجتماعی مخاطره‌آمیز/فرصت‌آفرین، چالش‌های مدیریتی والدین، خودحمایتی زنان، توانمندی/پیشرفت، میل به خود - بازنمایی مثبت، تجارب نسلی، کم فرزندآوری بازاندیشانه. هر یک از این مقولات عمده دارای خرده مقولاتی هستند که به لحاظ معنایی فضای مفهومی هر یک از مقولات عمده را اشباع می‌کنند. در این قسمت بر اساس مقولات عمده به تشریح یافته‌ها می‌پردازیم - زیرا تشریح یافته‌ها بر اساس خرده مقولات فضای برای برخی از خرده مقولات شواهدی از مصاحبه‌ها ارائه می‌نمایم. جدول زیر ماتریس مفهومی به دست آمده از داده‌ها را نشان می‌دهند.

جدول ۲. فهرست خرده مقولات و مقولات عمده به دست آمده از مصاحبه‌ها و میدان تحقیق

مقولات عمده	خرده‌مقولات
فضای گفتمانی کم‌فرزندانی	شیوع و تقلید کم‌فرزندانی
	وجاهت اجتماعی کم‌فرزندانی
	کم‌فرزندانه‌ها و فرزندان
	هدایای تنظیمی
	پوشش کم‌فرزندانی
	دانش تحریف‌شده
چالش‌های مدیریتی	مشکلات تربیتی فرزندان
	دشواری تأمین زندگی
	ارامش طبعی والدین
توانمندی بیشتر زنان	رسیدگی بیشتر به فرزندان
	بیشتر وقت خود را فرزند
	فایده‌مندی اجتماعی فرزندان
	توانمندی جسمی
خودحمایی زنان	خودحمایی فیزیکی زنان
	خودحمایی عاطفی زنان
	خودحمایی اجتماعی زنان
تجربه‌ای بیشتر خانوادگی	انتقال تجارب بیشتر
	مخاطرات کنشی / اخلاقی جامعه
فضای مخاطره‌آمیز / فرصت‌آفرین	فرصت‌های ترقی / حضور
کم‌فرزندانی و خانواده‌ها	کم‌فرزندانی خودخواسته
	اجتناب‌ناپذیری کم‌فرزندانی
میل به خودسازنمایی مثبت	میل به خودسازنمایی مثبت

فراخوردنده مندرجات / ارتقاء سوژه

فضای گفتمانی کم‌فرزندانی

گفتمان «رویه ضابطه‌مندی است که شماری از احکام را توضیح می‌دهد». یک گفتمان نوعی گزاره‌ی مجازی است که نوعی نیروی نهادی شده در خود دارد و این به معنای آن است که این گزاره‌های مجاز نقش مهمی در نحوه‌ی عمل و تفکر دارند (میلز ۱۳۸۲). نباید حکم را به یک معیار خاص و یا یک وضعیت ویژه در ساختار زبان تقلیل دهیم. یک حکم نه به عنوان راهی برای ارتباط معنایی، بلکه باید به عنوان راهی برای سازماندهی به حوزه‌ای از دانش در نظر گرفت. به

عبارتی دیگر حوزه خاصی از دانش است که بر سازنده چگونگی بیان چیزها است (گرین‌هال ۲۰۰۵). در این‌جا نیز منظور ما از فضای گفتمانی آن دسته از مفاهیم و معانی و احکامی است که امروزه در این جامعه و در تفاسیر مردم پیرامون جمعیت و فرزندآوری وجود دارد. بخش زیادی از معانی و مفاهیم در یک دوره خاص از طریق منابع نهادی نیرومند به جامعه تزریق شده و در جریان ترویج، این نهادها سعی در مسئله‌مند کردن موضوع جمعیت و بیش‌فرزندی نمودند. برای نیل به این هدف در بین عناصر مختلف موجود مفصل‌بندی صورت می‌گیرد. برای نمونه بین جمعیت و اقتصاد و وضعیت اقتصادی خانوار، جمعیت و محیط زیست، جمعیت و منابع، جمعیت و فضای زندگی، جمعیت و توسعه و غیره. مفصل‌بندی مذکور در قالب گفتارها و گزاره‌هایی عامه فهم در جامعه رواج پیدا کرده و با حمایت نیروهای نهادی مختلف توانست در میان مردم و ارزش‌ها و ایده‌های آن‌ها و هنجارهای جامعه جایگاه خاصی برای خود بیابد.

بنابراین در این‌جا فضای گفتمانی به آن فضای ذهنی و عینی اشاره دارد که از دوران آغاز برنامه‌های کنترل جمعیت پیرامون جمعیت به‌طور عام و باروری و فرزندآوری به‌طور خاص تدوین شد و به شکلی گسترده و با قدرتی خاص در جامعه منتشر شد و به اشکال گوناگون در فضای ذهنی مردم و خانواده‌ها در کل اجتماع رسوخ کرد. در طول مصاحبه‌ها به مفاهیم و تفاسیر و احکامی برمی‌خوریم که دقیقاً نشان‌دهنده حضور چنان گفتمانی پیرامون فرزندآوری است. بر این اساس ما شش خرده مقوله را به دست آورده‌ایم که می‌توانند فضای معنایی مقوله عمده فضای گفتمانی را پر کنند. این خرده مقولات عبارتند از: شیوع و تقلید، هدایت تنظیمی، کیفیت/رفاه، پزشکی شدن، و جاهت اجتماعی، و دانش تحریف شده. مقوله عمده فضای گفتمانی در حقیقت به ما آن زمینه گسترده و بنیادینی را نشان می‌دهد که اصول کنشی کم فرزندآوری امروز در درون آن پایه‌گذاری شده است. به عبارتی دیگر بیانگر آن شرایط زمینه‌ای است که کنش کم فرزندآوری امروز در درون آن اتفاق می‌افتد. فضای گفتمانی مذکور در کنار همه این‌ها بازنمای تصویر از فرصت‌های ترقی، سلامت، ارتقا و پیشرفت افراد است با این احکام قدرتی خاص به آنان برای کنترل رفتارها و کنش‌های خود می‌دهند.

در این تفاسیر ردپایی از آن احکام و تفاسیر و ارزیابی‌های گفتمانی مشاهده می‌شود. آنچه در تفاسیر مردم وجود داشت از یک سو نشان‌گر همه‌گیر بودن و شیوع ایده‌های کم‌فرزندی است و از سوی دیگر تقلید آن نوع کنش‌ها در جامعه را نشان می‌دهد. همین شیوع ایده‌ها پیرامون جمعیت و فرزندآوری از جمله ابعادی است که از همان ابتدا در برنامه‌های کنترل جمعیت وجود داشت.

بخش دیگری از آن به گروهی از احکامی اشاره دارد که بار معنایی ارزشی

کم‌فرزندگی/پرفرزندگی را با خود به همراه دارد. یعنی به عنوان یک مشخصه ارزشی برای تعیین جایگاه اجتماعی از آن استفاده می‌شود و به نوعی با پرستیژ اجتماعی پیوند دارد. مردم در این حالت کم‌فرزندگی را مورد ارزیابی مثبت و منفی قرار می‌دهند. یکی از مردان مشارکت‌کننده که ۴۰ سال دارد می‌گوید:

واقعاً وقتی زن و شوهری را می‌بینم که دو تا بچه دارند با خودم می‌گویم واقعاً افراد آگاهی هستند. می‌گویم چقدر به وضعیت زندگی بچه‌هایشان توجه دارند که همین یکی دو تا بچه را به دنیا آورده‌اند.

از سوی دیگر ابعاد نهادی این گفتمان را نیز می‌توان در درون این تفاسیر و تعبیر استدلال‌ها مشاهده کرد. برای نمونه آن احکام و تفاسیری که برخاسته از منابع نهادی بهداشت و سلامت است.

در بهداشت در بسیاری از موارد توصیه‌های شدیدی می‌کنند که بیشتر از دو تا بچه نداشته باشید. اصولاً اگر مادری فرزندانش را به سه افزایش دهد در بهداشت یک‌جوری با او برخورد می‌شود. من خودم که دومی را به دنیا آوردم نمی‌دانید چقدر بهم سرکوفت زدند. خانم مگر نمی‌خواهی خودت زندگی کنی؟ این چه وضعیه. مغز آن‌ها پر شده؛ آن‌ها هم این‌ها را به مردم انتقال می‌دهند. می‌گویند مشکلات این همه زیاد است. تو هم باید زندگی کنی. واقعاً می‌گویند بیشتر از دو تا نباشد.

در درون تفاسیر و دیدگاه‌های مردم پیرامون کم‌فرزندگی می‌توان ردپای احکام و ایده‌های پزشکی را مشاهده کرد که در قالب مفهوم پزشکی شدن گنجانده شده‌اند. یک مشارکت‌کننده زن ۳۲ ساله می‌گوید:

به ما می‌گویند که اولاً از همان زمان حاملگی تحت نظر باشید. در این زمان سفارشات زیادی در مورد کارهای روزانه و فعالیت‌ها به ما می‌کنند که چه بخوریم و چه نخوریم از چه کارهایی پرهیزیم و... به ما می‌گویند که تعداد بیشتر بچه‌ها چه ضربه‌ای به سلامت ما می‌زند. یا مثلاً فاصله بین حاملگی‌هایمان چقدر باید باشد خوب است. همه این‌ها را می‌گویند. الآن من می‌دانم که از نظر پزشکی خیلی چیزهای برایم ضرر دارد. الآن می‌گویند تا این سن یکی دو تا بچه‌ات را به دنیا بیاور و خودت را خلاص کن.

و مشارکت‌کننده دیگر که یک زن ۲۹ ساله و از کارمندان بیمارستان است می‌گوید:
حاملگی‌های بالای ۳۵ سال خطرناک است. باید مشاوره‌های ژنتیک انجام شود. احتمال

ناهنجاری‌ها بسیار زیاد است. بچه‌ای که بالای این سنین به دنیا بیاید به احتمال زیاد دارای مشکلاتی است. این‌ها چیزهایی هستند که باید در زمان و تعداد فرزندان جدی گرفت.

در بعدی دیگر ما شاهد تفاسیری از تأثیرات کلان جمعیت در اجتماع و حتی در خانواده هستیم. به عبارتی روشن‌تر می‌توان در تفاسیر مردم ارتباط ساده‌ای از این عوامل را مشاهده کرد که توصیف‌کننده کنش‌های آن‌ها هستند. مردی ۶۳ ساله معتقد است:

راستش را بخواهید جمعیت دچار انفجار شد. امروز هم ما تا حدی همین وضع را داریم. جمعیت زیاد است. بین چیزی به کسی نمی‌رسد. این همه بیکاری ناشی از چه چیزی است؟ خوب سفره‌ای که برای سه نفر باشد آیا می‌شود ده نفر را با آن سیر کرد؟

اما در کنار آن شاهد فقدان هر نوع تفسیری از پیامدهای کم‌فرزندی و باروری پایین هستیم. این وضعیت فکری در نظام معنایی جامعه پیرامون کم‌فرزندآوری را دانش تحریف شده نامیده‌ایم. در واقع در این‌جا ما شاهد فقدان این معنا در نظام معنایی هستیم. مردم این جامعه چیزی در مورد نتایج منفی کم‌فرزندآوری را در بلندمدت نمی‌دانند در حالی که در مورد نتایج بلندمدت و کوتاه‌مدت پر فرزندگی بسیار آگاه هستند. دانش تحریف‌شده مذکور در درون گفتمان مسلط کم‌فرزندآوری و کنترل باروری و جمعیت شکل گرفته است.

اما کم‌فرزندی به صورت یک هنجار بازدارنده نیز درآمده است. زنی ۳۲ ساله این‌گونه می‌گوید: من واقعاً دوست دارم چهارتا بچه داشته باشم اما در میان قوم و فامیل بارها در این باره شنیده‌ام که آدم مگر خیلی بی‌کلاس باشد که سه یا چهار بچه به دنیا بیاورد. دنیا دنیای یکی دو تا بچه است.

و یک زن ۴۴ ساله که دو تا بچه دارد می‌گوید:

واقعیت‌اش را بخواهی الآن آدم از ترس حرف مردم دور و برش جرئت ندارد که بچه داشته باشد. منظورم این است که سه یا چهار بچه داشته باشد. می‌گویند قدیمی است، ناآگاه است و نمی‌داند چه کار می‌کند. الآن همه می‌گویند که پدر و مادرهای ما نمی‌فهمیدند به همین خاطر تعداد زیادی بچه به دنیا می‌آوردند و ما می‌فهمیم یا مردم امروزی می‌فهمند که بچه کمتری به دنیا می‌آورند.

فضای اجتماعی مخاطره‌آمیز/ فرصت‌آفرین

مقوله عمده فضای اجتماعی مخاطره‌آمیز/ فرصت‌آفرین به آن دسته از تفاسیر در مورد اوضاع اجتماع اشاره دارد که در آن خانواده‌ها و والدین دو فضای متفاوت را پیش روی خود و فرزندان‌شان می‌بینند یکی فضای مملو از نگرانی و اضطراب و دیگری فضایی دارای یک سری فرصت‌ها است. در این فضا والدین برای خود یک سری فرصت‌های ترقی و یا حضور در عرصه جامعه را می‌بینند که دسترسی به آن‌ها مستلزم فراغت از برخی مسئولیت‌ها است.

در این مکان برای افراد فرصت‌هایی وجود دارد که در پایگاه اجتماعی خود تغییراتی بدهند و یا این تغییر را در زندگی فرزندان‌شان ایجاد کنند. این تغییرات عمدتاً از طریق تحصیلات و شغل امکان‌پذیر است. از سوی دیگر ممکن است علاوه بر تحصیلات برای والدین و فرزندان فرصت‌های شغلی برای والدین و به‌ویژه برای زنان، یک سری فرصت‌های حضور در فضای جدید از جمله کلاس‌های مهارتی و حرفه‌ای، مراکز آموزشی و تفریحی برای خانواده‌ها به‌ویژه زنان وجود دارد که شوق دستیابی به آن‌ها و ارتقا جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود آن‌ها را تحریک به پذیرش کم‌فرزندی می‌نماید. باید به این نکته اشاره کرد نه فقط خود اشتغال و تحصیل بلکه حتی آگاهی از وجود احتمالی چنین فرصت‌هایی و یا امکان دستیابی به اشتغال هر چند با احتمال پایین زمینه‌ای تعیین‌کننده در این باره است. در کنار همه این‌ها به آن دسته از رفتارهای شایع در جامعه نیز باید اشاره کرد که به بهره‌مندی والدین از یک سری امکانات و کالاهای جدید منجر می‌شود: خرید اتومبیل، وسایل جدید منزل، و الگوبرداری از زندگی مدرن در ظاهر از جمله اموراتی است که پیش روی والدین است. برای نمونه در این‌جا می‌توان به مواردی از مشاهدات خود در میدان تحقیق اشاره کرد. در این شهر در هنگام انجام تحقیق ۴۲ آموزشگاه در حوزه‌های درسی و آموزش زبان‌های خارجی وجود دارد از سوی دیگر تعداد ۱۱ باشگاه ورزشی ویژه زنان وجود دارد، و در فاصله ده سال گذشته تعداد ۱۰ مرکز خرید مدرن در آن تأسیس شده که عرضه‌کننده خدمات مرتبط با سبک زندگی جدید و فرهنگ مصرف و نیازمندی‌های زندگی مرفه و نو هستند. نکته مهم این‌که زنانی که دارای میزانی از تحصیلات هستند احتمال دستیابی به برخی مشاغل را برای خود داده از این رو استراتژی کم‌فرزندی را اتخاذ می‌کنند و زنانی که فاقد تحصیلات هستند احتمال دستیابی به شغل را برای خود کمتر ارزیابی می‌کنند اما امکان بهره‌مندی خود فرزندان از آن فرصت‌ها را تا حد امکان فراهم می‌کنند.

در این جامعه مخاطراتی نیز وجود دارند که در آن خانواده‌ها به لحاظ فسادهای اخلاقی و

رفتاری و انحرافات مختلف نگران فرزندان‌شان هستند و از سوی دیگر آن نوع امنیت لازم روانی و اجتماعی به‌ویژه به لحاظ شغل و درآمد و نیز همبستگی خانوادگی را پیش روی خود نمی‌بینند. بر این اساس برای حفاظت از خودشان و فرزندان‌شان در چنین شرایطی و کنترل آن‌ها در این فضای پرمخاطره از به دنیا آوردن فرزندی دیگر جلوگیری می‌کند. در حقیقت یکی از اهداف خود را از کم‌فرزندآوری افزایش توانایی خود جهت رویارویی و کنترل این چالش‌ها می‌دانند. مردی ۳۵ ساله که یک بچه دارد می‌گوید:

واقعاً وضعیت اجتماع آن‌قدر وخیم است که آدم هم و غمش این است که این یکی دو تا بچه را از خطرات دور نگه دارد. این همه فساد که در جامعه در کمین بچه‌های ما در کمین دختران و پسران ما ایستاده است من را وادار می‌کند که به همین یکی دو تا بچه بسازم و واقعاً کس دیگری را پیش روی این معضلات قرار ندهم. آخر با این وضعیت که واقعاً سراپا ترس و نگرانی هستی وقتی بچه‌ام را به مدرسه می‌فرستم و آن همه مشکلات را تقبل می‌کنم نگران آلودگی اخلاقی و رفتاریش هستی من بچه بیاورم که چی بشه؟

و زنی ۴۲ ساله که دارای دو دختر است می‌گوید:

علاوه بر همه سختی‌هایی که پرورش دارد باید مواظب فساد و آلودگی‌ها جامعه باشیم. به خدا جامعه این‌قدر آلوده و ناخوشایند شده که اگر بتوانی دو تا را بزرگ کنی و به سلامت تحویل جامعه بدهی خودش خیلی زیاده.

چالش‌های مدیریتی

این مقوله عمده بیانگر وضعیتی است که والدین در مدیریت و اداره خانواده با آن روبه‌رو هستند. و کم‌فرزندآوری در حقیقت یک استراتژی برای کنترل و مدیریت خانواده است. این مدیریت دارای ابعاد گوناگونی است. داده‌های ما نشان می‌دهد که بخشی از آن به مدیریت تأمین نیازهای خانواده، بخشی کنترل رفتاری/اخلاقی فرزندان و بخشی نیز به زندگی خود والدین اشاره دارند. این مقوله برخاسته از خرده مقولاتی است که در هر کدام از آن‌ها می‌توان چشم‌اندازی از چالش‌های پیش روی والدین را در خانواده و در ارتباط با تعداد فرزندان و چرایی اتخاذ تعداد اندک آن‌ها را مشاهده کرد. خرده مقولات زیر مجموعه این مقوله عمده عبارتند از چالش‌های تربیتی/ارزشی، مشکلات تأمین زندگی، آرامش‌طلبی والدین. در جامعه مورد مطالعه به تبعیت از تغییرات اتفاق افتاده در ابعاد مختلف، در شخصیت‌های

افراد به‌ویژه نسل جدید نیز تغییراتی ایجاد شده است. این تغییرات به‌ویژه در ارتباط با وضعیت افزایش استقلال‌طلبی فرزندان چشم‌گیر است و این‌که تا چه اندازه فرزندان در پی کسب استقلال از والدین خود هستند و تا چه حد قدرت چانه‌زنی با والدین خود را دارند و این‌که به لحاظ رفتاری و اخلاقی تا چه اندازه از والدین خود حرف شنویی دارند یکی از چالش‌هایی است که والدین با آن روبه‌رو هستند.

کنترل بچه‌ها بسیار سخت شده، وقتی ما بچه و حتی جوان بودیم کاملاً مطیع والدین خود بودیم از آن‌ها حرف شنویی داشتیم تا آن‌جا که می‌توانستیم از حرف آن‌ها سرپیچی نمی‌کردیم الان دیگر این طوری نیست راحت دختر می‌گوید بیرون می‌روم یا فلان کار را انجام می‌دهم. پدر و مادر نمی‌توانند مانع‌اش شوند. اساساً به حرفشان گوش نمی‌دهند. خیلی هم بهش فشار بیاری می‌بینی که دچار مشکل شده‌ای و می‌گوید خودم را می‌کشم یا در بیرون دچار مواد مخدر می‌شود. به همین لحاظ والدین توان اعمال آن مقدار فشار گذشته را ندارند و فرزندان به راحتی در مقابل پدر و مادرش می‌ایستند و کار خودش را انجام می‌دهد و باکی ندارد که والدینش مخالف آن کار باشند. از این رو می‌گوییم که دو تا داشته باشیم برایم کافی است و اگر بتوانم این دو را با این اوضاع بزرگ کنم شاهکار کرده‌ام.

بعد دیگری از چالش‌های مدیریتی والدین به حوزه چالش‌های مادی و اقتصادی سطح خرد خانوار برمی‌گردد. در این حوزه والدین خود را با مشکلات تأمین زندگی مادی فرزندان‌شان روبه‌رو می‌بینند که با تحول جامعه و ظهور نهادهای آموزشی و پرورشی و شیوع تفکرات و رفتارهای مصرف‌گرایانه صرف در جامعه این امر شدت بیشتر پیدا کرده است. یک زن ۳۸ ساله که دارای دو فرزند است می‌گوید:

در گذشته خیلی به مادیات توجهی نمی‌شد. اما امروز را نگاه کنید. برای نمونه همین دختر خودم دو ماه است که به پیش‌دبستانی رفته دقیقاً دو برابر گذشته خرج و مخارج دارد. فقط به این دلیل که مثلاً نسبت به بچه‌های دیگر کم و کسری نداشته باشد. اگر پارسال در طول یک سال یک جفت کفش برایش خریدم همین دو ماه دو جفت کفش برایش گرفته‌ام. به خاطر این‌که کم نیاورد. بسیاری از آن‌ها هم که می‌شناسم همین مشکل را دارند.

چالش‌های تأمین زندگی مادی در دنیای اجتماعی سقر باعث شده که آن باوری که قبلاً به ملکوتی بودن فرزندآوری و روزی‌رسانی خداوند برای این فرزندان وجود داشت کم‌رنگ شود.

در واقع افراد با نوعی تناقض دنیوی و غیردنیوی در این رابطه مواجه‌اند.
دختری ۲۴ ساله و مجرد می‌گوید:

در گذشته از پدر و مادرم می‌شنیدم که خدا روزی‌رسان است. امروز هم می‌گویند که خدا روزی‌رسان بچه‌ها است اما خرج آن‌قدر گران است و درآمد کم است که اساساً بی‌باور می‌شوی. دیگر این باور در عمل زیاد نمایان نمی‌شود و پدر و مادرها با این استدلال بچه‌ دیگری به دنیا نمی‌آورند. من خودم شخصاً اگر به این هم باور داشته باشم در آینده به آن عمل نمی‌کنم.

والدین کم‌فرزندآوری را به لحاظ راحتی و آسایش خود نیز امری مطلوب می‌دانند. در واقع دستیابی به آن آرامش و یا حفظ آن را به صورت یک نوع چالش می‌بینند که فرزند سوم می‌تواند برای آن خواسته مشکل‌آفرین باشد. در حقیقت این خرده مقوله بیانگر آن نوع کارکرد و فایده‌ای است که تعداد کم فرزندان برای زندگی خود آن‌ها دارد. آن‌ها تعدد فرزندان را عاملی مخل برای آرامش روحی و روانی و جسمانی خود می‌دانند. جالب این‌که این امر به‌ویژه در زمانی که سخن آمدن فرزند دوم یا سوم به میان می‌آید برای آن‌ها بیشتر برجسته می‌شود. آرامش‌طلبی نیز برای آن‌ها شامل فراغت جسمانی، آرامش عصبی، سکوت توأم با آرامش محیط خانواده است. زنی ۲۸ ساله که یک فرزند دارد این‌گونه می‌گوید:

با این یک بچه خیالم راحت‌تر است. اگر بچه دیگر به دنیا بیاورم مجدداً باید به فکرش باشی برایش چیز بخری مجدداً مشغول پرورشش باشی و کم و کسری نداشته باشد. در این دوره زمانه خودمان هزاران استرس داریم دیگر توان وارد شدن استرس‌های دیگری از سوی یک بچه‌ دیگر را ندارم.

بخشی از آرامش‌طلبی پدر و مادر که بقا و تداوم بخشی از آن از طریق کم‌فرزندآوری جبران می‌شود ناشی از گرفتاری‌ها زندگی روزمره در این شهر کوچک است:
خودمان گرفتاری‌مان زیاد است. وقتی فشار کاری زیاد باشد یا وقتی فردی دوشغله باشد اعصابش همیشه ویران است. اگر سه بچه و چهار بچه داشته باشد نمی‌تواند تحمل و مقاومت بکند و به اصطلاح تاب نمی‌آورد. اگر دو تا باشند فضا برایش آرام‌تر است. خوب این آرامش برای پدر و مادر مفید است. اگر دو تا باشند چون فضا آرام‌تر است بهتر هم کنترل می‌شوند. اساساً خرج و مخارج هم بر اعصاب و آرامش‌ات تأثیرگذار است.
از نظر مشارکت‌کنندگان حتی آرامش هم چه روحی و چه محیطی به صورت امری

دست‌نیافتنی درآمده است که با وجود فرزندزی بیشتر دستیابی به آن هر چه بیشتر دشوارتر می‌شود. البته کم‌فرزندزی برای والدین دارای کارکردهایی است که آرامش یکی از آنهاست.

توانمندسازی/پیشرفت

مقوله عمده توانمندسازی/پیشرفت فرزندان فضای معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که در آن کلیه اموراتی که مربوط به پرورش رفتاری/مهارتی فرزندان است را شامل می‌شود. این مقوله بیانگر این نکته است که والدین توجه و دغدغه زیادی نسبت به وضعیت رفاهی و تربیتی فرزندان‌شان دارند. دغدغه اصلی والدین داشتن فرزندانی است که به لحاظ امکانات مادی در رفاه بوده و به عبارتی برخوردار باشند و به لحاظ تربیتی نیز بیش از هر چیز درصدد داشتن فرزندانی با مهارت‌های هر چه بیشتر هستند و به عبارتی کلی‌تر در آرزوی داشتن فرزندانی توانمند هستند. آنان درصدد اختصاص حداکثر توانایی‌های مادی و روانی و عاطفی خود برای این توانمندسازی هستند. در واقع توانمندسازی شامل فراهم نمودن حداکثر امکانات مادی و شرایط عاطفی لازم برای کسب مهارت از سوی فرزندان و نهایتاً پیشرفت آن‌ها و طی پله‌های ترقی و مفید بودن برای جامعه است. رؤیای توانمندسازی فرزندان کمتر به جای داشتن تعداد بیشتر فرزند، تا حدی است که بعد اخلاقی این توانمندسازی‌ها بسیار کمرنگ‌تر از بعد رفتاری و مهارتی است. این مقوله شامل زیرمقوله‌های رسیدگی بهینه، پیشرفت، فایده‌مندی اجتماعی فرزندان و نهایتاً توانمندی جمعی است.

رسیدگی بهینه به لحاظ معنایی بیانگر نگرشی است متعلق به والدین که بر اساس آن هدف آن‌ها از کم‌فرزندآوری آن است که با تعداد کمتر فرزند می‌توانند امکانات بهتر و بیشتری را برای فرزندان‌شان فراهم کنند و معتقدند که فرزندان باید در رفاه به سر برده و حداقل محرومیت‌ها را تجربه کنند. به همین دلیل تعداد کم فرزندان امکان رسیدن به این هدف را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. از سوی دیگر این خرده مقوله دارای یک بعد دیگر نیز هست و آن بعد تربیتی است. در این حوزه بیشتر از هر چیز نظارت و کنترل مورد تأکید است.

منظور من از خوب بار آوردن یکی این است که بچه را ول نکنی که با رفقای ناباب اختلاط کند. یعنی خوب بتوانی او را کنترل کنی. دیگر این‌که به لحاظ خورد و خوراک و امکانات به‌خوبی به او برسی. واقعیت‌اش این است که امروزه این هم برای والدین مشکلی اساسی شده است. اگر دو تا باشند می‌توانی بهشان برسی. بیشتر می‌توانی با او کار کنی. در هر سنی اگر که باشی باید شب خودت را به سن و سال او بیاوری برای این‌که بچه‌ات بلکه درس را بخواند و غذایش را بخورد.

مشارکت‌کنندگان این اهمیت رسیدگی را به تغییرات کلان جامعه پیوند می‌زنند. و این‌که تغییراتی در جامعه اتفاق افتاده که تو را وادار می‌کند به فرزند کمتر بیشتر بررسی.

امروز خانواده‌ها از چهار نفر بیشتر نیستند. فقط دو تا بچه دارند. به خاطر این‌که برایشان روشن شده که این‌ها هم هزینه‌بردارند و هم باید به آن‌ها بررسی. جامعه مثل گذشته نیست که فرزند همان شغل پدرش را پیشه کند. الآن کارها علمی‌تر شده و تکنیکی‌تر شده باید امکانات داشته باشی تا بچه‌ات را برای زندگی در این جامعه آماده کنی.

پیشرفت در این‌جا بیانگر آن وضعیت ذهنی و عینی است که والدین برای فرزندان‌شان متصور هستند یعنی فرزندان‌شان را که توانمند نموده‌اند در رده‌های بالای ترقی و پیشرفت در دنیای جدید مشاهده کنند. بخشی از آن همه تلاش که آن‌ها در جهت توانمندسازی فرزندان می‌کنند - و اصولاً هدف‌شان از کم فرزندآوری تمرکز بیشتر بر توانمندی آنان است - با هدف مشاهده همین نوع پیشرفت‌ها در فرزندان است.

الآن قبل از این‌که بچه‌ات به دنیا بیاید پدر و مادر در فکر آینده‌اش هستند که خانه داشته باشد و ماشین داشته باشد و کار و شغلی داشته باشد و تحصیل کرده باشد. آرزوی‌شان این است که این‌گونه آدمی از آب دربیاید.

بخشی از این آینده‌نگری به تفکرات عمومی جامعه و رشد این تفکرات و باورها پیوند خورده است و این‌که آگاهی مردم بالا رفته است و مردم آینده‌نگر شده‌اند:

الآن مردم خودشان را مسئول می‌دانند. زمانه هم تغییر کرده. همه چیز عوض شده. بیشتر فکر می‌کنند. می‌گویند می‌خواهم بچه‌ام آینده‌اش بهتر باشد به لحاظ رفاه و تحصیلات کاملاً در رفاه و آسایش باشد. این نوع آینده‌نگری برای ترقی بچه‌ها در گذشته وجود نداشت. با لباس بزرگ‌ترها کوچک‌ترهای بزرگ شده را می‌پوشاندند. الآن می‌خواهند بچه‌هایشان به هر لحاظ تأمین باشد. بچه‌های امروز خودشان هم این را درک می‌کنند. و می‌گویند پدر و مادرم کار خوبی می‌کنند که فقط یک بچه به دنیا آورد. اگر دو تا بیشتر بودیم آینده ما دچار مشکل و گرفتاری می‌شد. نمی‌توانستیم آن‌گونه که دوست داریم زندگی کنیم.

مفهوم فایده‌مندی اجتماعی بیانگر این معنا است که فرزندآوری کمتر در پیوندی که با

توانمندسازی دارد امکان مفید بودن فرزندان برای جامعه را بالا می‌برد. بدین دلیل والدین در استدلال خود برای کم‌فرزندآوری و در تفسیر شرایط جامعه بر این نکته تأکید می‌کنند که امکانات لازم برای فرزندان فراهم کنند برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنند تا نهایتاً برای خود و جامعه مفید باشند. در کل تفسیرشان این است که اگر بر دو فرزند یا یک فرزندشان یکی دیگر بی‌افزایند به کل این فرایند خلل وارد شده و احتمال این فایده‌مندی ضعیف می‌شود.

زنی که فقط یک فرزند دارد و بسیار بر نحوه تربیت و پرورش و آینده‌نگری هم تأکید دارد بر این باور است که:

یک فرزند درست و حسابی داشته باشی کافی است. بگذار یک بقال موفق باشد یک نجار موفق باشد و باسواد باشد و یا یک بنای باسواد باشد. یک فرزند کافیه. تحصیلاتش بالا باشد و شعور بالایی داشته باشد سالم تحویل جامعه بدهی همین و بس. من تصور می‌کنم اگر بچه دیگری داشته باشم نمی‌توانم این کار را بکنم.

اما بحث توان‌مندی برای افراد مشارکت‌کننده فقط در سطح فردی محدود نمی‌شود بلکه آنان توان‌مندی جمعی جامعه خود یعنی کردستان را نیز مدنظر دارند. یک مرد ۲۸ ساله که داری یک فرزند است در مورد توان‌مندی جمعی جامعه این‌گونه می‌گوید:

من به عنوان یک کُرد که در این جامعه زندگی می‌کنم واقعاً معتقدم یک نفر کُرد توانا باشم و یک توانا هم پرورش دهم تا بتوانم به خوبی نماینده جامعه و فرهنگ خودم در جاهای دیگر باشم. باید خودمان را با این توانمندی‌ها نشان دهیم و نه با سیاهی لشکر. مثلاً پنج تا بچه به دنیا بیاورم و نتوانم آن‌ها را خوب بار بیاورم به چه دردی می‌خورد. یکی دو تا برایم کافی است تا آن‌ها را خوب پرورش دهم که بعداً مایه افتخار برای جامعه کردستان باشند.

با این توضیحات این نکته بر ما آشکار می‌شود که فرایند رسیدگی بهینه، پیشرفت و فایده‌مندی اجتماعی فرزندان همگی در سایه تعداد کم‌فرزندان امکان‌پذیر است و این فرایند بنیان تفسیر مشارکت‌کنندگان از پدیده کم‌فرزندآوری خودشان است.

خود-حمایتی زنان

مقوله عمده خود-حمایتی زنان به معنای نقشی است که زنان امروز جامعه سقز به‌طور قابل توجهی در جهت حمایت از خود از طریق فرزندآوری ایفا می‌کنند. این مقوله بیانگر این نکته

است که زنان به عنوان عاملانی که تا حدی می‌توانند بیشتر از گذشته توانایی دخالت در امر تولیدمثل را داشته باشند. بر اساس این مفهوم آن‌ها از طرق مختلف و به دلایل گوناگونی درصدد ایفای نقش در تعیین تعداد فرزندان خود هستند. عاملیت خود حمایت زنان دارای دو بعد است که هر دو در ارتباط با این کنش کم‌فرزندی هستند. یک بعد آن اجتنابی است یعنی زنان به دلایلی مرتبط با مشکلات پیش رو در فرزندآوری از این امر اجتناب می‌کنند و بعد دیگر ایجابی است که بر اساس آن زنان به دلیل دستیابی یا بهره‌مندی از یک سری از فرصت‌های پیش رو از آوردن فرزندان دیگر خودداری می‌کنند. و این همان وضعیت‌های مثبتی است که زنان یا برای حفظ آن می‌کوشند و یا برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند و در این میان کم‌فرزندآوری استراتژی تحقق آن‌ها است. این مقوله عمده شامل خرده مقولات خود - حمایتی فیزیکی، خود - حمایتی عاطفی و خود - حمایتی اجتماعی است. زنی ۲۷ ساله که فقط یک پسر دارد می‌گوید:

من واقعاً از این بابت خوشحالم که فقط یک بچه دارم. با سزارین بچه‌ام را به دنیا آورده‌ام و شیر خودم را هم به او نداده‌ام و خوشحالم از این‌که اندامم از فرم نیفتاده اصلاً چرا زایمان طبیعی را با آن همه مشکلات تحمل کنم در حالی‌که با سزارین هم بچه به دنیا می‌آید و هم فرم و ریخت بدن هم به هم نمی‌خورد.

و مردی ۳۲ ساله که دارای یک فرزند دختر چهار ساله است در این باره می‌گوید:

زن بعد از چند بار بچه‌زایی کلاً بدن‌اش به هم می‌ریزد. جذابیتی برای مردش نخواهد داشت. اما زنی که یک بار بچه به دنیا آورده است ممکن است اندکی فرم بدن‌اش تغییر کند اما باز هنوز جذابیت‌اش باقی است که مرد نسبت به او علاقه‌ای داشته باشد. به نظر من در میان زنان امروز جامعه ما هم این تفکر رواج پیدا کرده که اگر فرزند کمتری به دنیا بیاورند شانس بیشتری برای حفظ اندام خودشان را دارند. الآن در سال‌های اخیر به‌ویژه از زمانی که ماهواره در این جامعه رواج پیدا کرده زنان به شدت به باشگاه‌های ورزشی روی آورده‌اند و بخش اعظم‌شان همه نه برای سلامت بلکه برای روی فرم آمدن است. زن می‌داند که اگر دو بار بچه‌دار شود برای بار سوم آن‌قدر بدریخت می‌شود که توجه مردان را به خود جلب نمی‌کند و شاید اگر یک بچه داشته باشد و به‌ویژه با سزارین آسیب چندانی به جسمش نخورد.

در حوزه خودحمایتی اجتماعی یک مشارکت‌کننده دیگر که شاغل است و مشکل بزرگ کردن بچه و فشار آن را مبنای کم‌فرزندی خود می‌داند می‌گوید:

بزرگ‌ترین مشکل من و شوهرم همین بزرگ کردن بچه است و واقعیت‌اش را بخواهی برای ما یک معضل شده که با وجود کارمان چگونه بزرگ‌شان کنیم تا به سن مدرسه برسند و باری از دوش ما برداشته شود. من واقعاً در میان دوستان شاغل خود همین مشکلات را مشاهده می‌کنم. همهٔ زنانی که شاغل‌اند از این وضعیت پرورش چندسالهٔ اول‌فرزند رنج می‌برند. الآن وقتی وضعیت و شرایط بزرگ شدن بچهٔ اول‌ام را به یاد می‌آورم بغض گلویم را می‌گیرد. واقعاً نمی‌خواهم آن را برای بچهٔ دیگر هم تکرار کنم.

و یک زن ۲۹ ساله دارای یک فرزند می‌گوید:

آدم وقتی فکر می‌کند می‌گوید مگر چقدر عمر می‌کند که همهٔ آن را به پای بچه‌داری بریزد. باز بنشین و آن همه مسئولیت را بر عهده بگیری.

اما یک زن ۶۰ ساله همین موضع را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:

زنان امروز از تنبلی و البته به خاطر خوش‌گذرانی خودشان است که یکی دو تا بچه به دنیا می‌آورند. من برای بچه‌های خودم می‌گویم سه یا چهار بچه خوب است. واقعیت‌اش این است که این‌ها حوصلهٔ بچه‌داری ندارند. ببینید اگر بچه‌دار شوند پس کی باید تو خیابان‌ها پرسه بزندی.

تجربهٔ نسلی

مقولهٔ عمدهٔ تجربهٔ نسلی به آن دسته از تجاربی اشاره دارد که نسل‌های مختلف والدین امروز اعم از کم‌فرزند و پرفرزند از تعداد زیاد بچه‌های خانواده‌ها دارند. این تجارب در حقیقت تجاربی هستند که دسته‌ای از والدین مسن امروزی پیرامون پرفرزندگی دارند و نیز شامل تجاربی است که والدین جوان امروز از زندگی دوران کودکی خود در یک خانواده پرفرزند دارند. این دو دسته از تجارب نسلی به نظر می‌رسد که در تفاسیر مردم بر کنش کم‌فرزندآوری خودشان جایگاه خاصی دارد. مقولهٔ عمدهٔ انتقال تجارب نسلی این نکته را بر ما آشکار می‌کند که شرایط زیستهٔ نسلی و تجربه‌شدهٔ گذشته جایگاه مهمی در تفاسیر مردم و در کنش فرزندآوری آن‌ها داد و اصولاً این تفاسیر به نوعی رنگ و بویی منفی و سیاه‌نمایی را دارد به عبارتی دیگر با نقطه‌نظری منفی آن تجربهٔ زیسته تفسیر می‌شود این مقوله دارای دو خرده مقولهٔ تجربهٔ زیستهٔ خانوادگی و انتقال تجارب نسلی است.

تجربهٔ زیستهٔ نسلی به آن شرایط و تجاربی اشاره دارد که پدر یا مادر امروز در گذشته در

دوران کودکی خود در یک خانواده پر جمعیت داشته است. فضای معنایی این تجربه زیسته می‌تواند گسترده باشد هم کمبودها و محرومیت‌های مادی را شامل شود هم شرایط دشوار روانی و عاطفی. برای والدین جوان نسل امروز کمبودها و محرومیت‌ها جایگاه خاصی دارد که به شکل فرایند روان‌شناختی تصعید در کنش کم‌فرزندآوری آن‌ها امروزه درآمده است. یک مرد ۶۸ ساله در همین مورد دربارهٔ پسرانش که دارای تعداد اندکی فرزند هستند این‌گونه می‌گوید:

پدر و مادر ما بچه‌های زیادی داشتند من الآن سه خواهر و دو برادر دارم. من واقعاً نمی‌خواهم آن‌ها را الآن محکوم کنم. فقط می‌خواهم بگویم که واقعاً آن هم زندگی نبود که ما می‌کردیم چون به لحاظ مادی وضعیت مناسبی نداشتیم ما هم به لحاظ امکانات کم و کسری داشتیم. به ترتیبی که بزرگ می‌شدیم لباس‌های همدیگر را می‌پوشیدیم. الآن من دو بچه دارم و سعی می‌کنم مانع تکرار آن تجارب برای آن‌ها شوم. می‌خواهم کودکی آن‌ها بهتر از کودکی خودم باشد.

انتقال تجارب بین‌نسلی به لحاظ معنایی به آن دسته از تجاربی اشاره دارد که فرد از والدین خود به عنوان والدین خانوادهٔ پرجمعیت در گذشته دریافت می‌کند. این همان انتقال تفسیر از تجارب است. و مردی ۳۱ ساله می‌گوید:

من همیشه این وضعیت را دیده‌ام. برای نمونه عموی پدرم سه دختر و پنج پسر دارد. نه تا از بچه‌هایش نیز فوت شده‌اند. بسیاری اوقات می‌گوید که این اواخر دیگر از دست‌شان خسته شده بودم. همیشه می‌گفت پسر، دخترم بچه کم به دنیا بیاورید. به خدا اگر آن چیزهایی را که من می‌دانم شما می‌دانستید اصلاً بچه‌دار نمی‌شدید. این جوری می‌گفتند. بچه‌هایش و حتی من از آن وضعیت آن‌ها تجربه گرفته‌ایم. الآن فرزندان هیچ‌کدام از بچه‌هایش حتی به دو فرزند هم نرسیده است. فقط یک بچه.

میل به خود-بازنمایی مثبت

مقولهٔ عمدهٔ میل به خود-بازنمایی مثبت وضعیتی است که در آن افراد این جامعه خود را به عنوان گُرد در مقابل گروه‌های به لحاظ جمعیتی و سیاسی و اجتماعی برتر و مسلط‌تر، تعریف می‌کنند. در درون چنین تعریفی از خود سعی در همانندسازی بخش‌هایی از کنش‌های اجتماعی از جمله فرزندآوری‌شان هستند. افراد این جامعه به‌ویژه زنان در مقایسهٔ سبک زندگی خود با آن گروه‌ها به‌ویژه از طریق رسانه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای درصدد اتخاذ سبک زندگی و شیوه‌های کنش آن‌ها برمی‌آیند.

میل به خود - بازنمایی مثبت تا حدودی نتیجه فرایند همانندسازی است. همانندسازی در سبک زندگی وضعیتی است که مردمان این شهر در نتیجه تعامل زیادی که با رسانه‌های داخل کشور (فارسی زبان و زندگی فارسی محور) و نیز مشاهده زندگی‌های مدرن از مسیر رسانه‌ای ماهواره‌ای، سعی در اتخاذ سبک زندگی القا شده در آن‌ها هستند. چراکه آنان را به دلایلی برتر از خود تفسیر کرده و در پی ارتقا و یا تغییر سبک زندگی خود همسو با آن‌ها هستند. این سبک زندگی شامل مادیات مورد استفاده در زندگی روزمره تا وضعیت پوشاک و امکانات و حتی مکالمات روزمره می‌گردد.

یکی از مشارکت‌کنندگان زن که دارای یک فرزند است می‌گوید:

ببینید امروز بخواهی و نخواهی مجبوری که تعداد کمتری بچه داشته باشی. همه‌جا این طوری است. در برنامه‌های ماهواره‌ای به زندگی مردم جوامع دیگر نگاه کن بین همه چیز دارند زندگی عاشقانه‌ای دارند. سال‌ها از زندگی شان می‌گذرد اما بچه‌ای ندارند یا یک بچه دارند. آن‌ها با آن همه پیشرفت و زندگی مرفه این‌گونه زندگی می‌کنند آن وقت ما در این شرایط باید تعداد زیادی بچه به دنیا بیاوریم؟

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

زندگی آن‌ها برایم جالب‌تر است. خوشم می‌آید. واقعاً بر رفتار افراد جامعه ما تأثیر دارند. می‌بینیم که در رفاه بیشتری هستند. فکر می‌کنم زنان جدید از این‌ها بسیار تأثیر می‌پذیرند. دیدن خانواده‌های دیگر فارس یا اروپایی در ماهواره و تلویزیون واقعاً تأثیرگذار است. به نظرم اکثر مردم همین تقلید را از گروه‌های به اصطلاح از ما بهتران بیشتر می‌کنند. آن‌ها را ناخواسته الگو قرار می‌دهند. نه تنها در لباس بلکه در چیزهای دیگر هم از جمله همین چیزهایی که شما می‌پرسید. منظور تعداد بچه‌هاست.

کم‌فرزندی بازاندیشانه

فضای معنایی این مقوله این موضوع را شامل می‌شود که در حال حاضر کم‌فرزندآوری به عنوان یک کنش مسلط در این جامعه حضور دارد و جایگاه خاصی در ذهنیت‌های مردم نسل‌های مختلف دارد. مردم خود بر این باورند که آگاه شده‌اند؛ به گذشته و حال فکر می‌کنند؛ زندگی والدین خودشان را با آن همه فرزند می‌بینند؛ آن‌ها معتقدند که به کارشان یعنی فرزندآوری «فکر می‌کنند» و مانند پدر و مادران گذشته «بدون فکر» عمل نمی‌کنند. بسیاری از مفاهیم ذکر شده در قسمت‌های پیشین و شرایط مورد بررسی زمینه را برای این بازاندیشی فراهم

کرده باشند. در حقیقت مشکلات جامعه، مشکلات فردی و خانوادگی، فرصت‌ها، افکار جدید و... مردم را به این نوع تفکر و تأمل واداشته است. این امر همان بازاندیشی است و این فکر کردن به کنش فرزندآوری می‌تواند نتیجه‌اش کم‌فرزندگی باشد.

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

بینید زن و مرد امروزی به کاری که می‌کنند فکر می‌کنند. هر یک به میزان درک و عقل خویش وضعیت را سبک و سنگین می‌کنند، مشکلات را می‌بینند و می‌دانند که چه کار کند، می‌داند بچه کمتر برایش بهتر است. یعنی حتی اگر تعداد فرزندان بیشتری هم دوست داشته باشند اما به زندگی امروز خود و جامعه‌شان فکر می‌کنند و بعد تصمیم می‌گیرند.

و یکی از زنان مشارکت‌کننده می‌گوید:

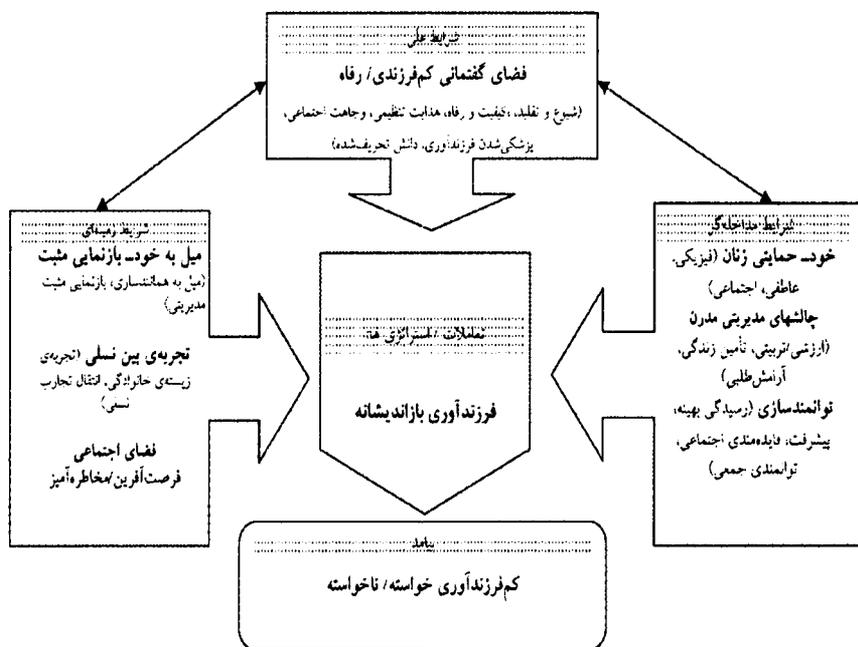
بیشتر پدر و مادرهای امروز باسوادند. آگاه‌اند و به فکر فرزندان‌شان هستند. مثل گذشته نیست که همین‌طوری بچه‌دار شوند. الآن هنوز بچه به دنیا نیامده به فکر آینده‌اش هستند. و فکر می‌کنم این‌ها همه نتیجه این است که مردم آگاه تر و روشتر شده‌اند. بالأخره همه زنان و مردان دوست دارند بچه‌دار شوند اما الان در این دوره و زمانه هم به خودشان بیشتر فکر می‌کنند و هم به بچه‌هایشان. همه برای این است که دچار مشکل نشوند. البته راستش را بخواهید پرفرزندگی آن زمان نیز خالی از لطف نبوده اما دیگر امروزه این جوری است.

نهایتاً این‌که خانواده‌ها کم‌فرزندگی را به عنوان نوعی کنش اجتماعی هنجاری پذیرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این پذیرش یک دست نیست و دوگانه است. بدین معنی که پذیرش این معنا و کنش توأم با آن همواره به یک شکل نیست بلکه در میان گروه‌های مختلف جامعه می‌تواند حالات متفاوتی به خود بگیرد: گروهی بر اساس میل و رغبت و علاقه خود کم‌فرزندگی را اختیار کرده‌اند، گروهی به‌طور ناخواسته و به خاطر فشارهای ناشی از محیط زندگی اعم از کار و شغل و یا فرصت‌های پیش رو و یا مشکلات و چالش‌های زندگی امروز این نوع کنش را اختیار کرده‌اند، و گروهی به دلیل فشار هنجاری که گفتمان کم‌فرزندگی و احکام مربوط به مشکلات تعداد زیاد فرزندان ایجاد نموده است اقدام به آوردن فرزندان کم یعنی حداکثر دو فرزند می‌کنند. بنابراین همین پذیرش کم‌فرزندآوری به صورت یک مقوله عمده درمی‌آید که دارای ابعاد گوناگون و نامتجانس اما ظاهری همسان است.

کم‌فرزندآوری به مثابه قاعده‌مندی / ارتقا سوژه

حال باید به تعیین مقوله هسته پرداخت. تعیین مقوله هسته در مطالعات نظریه زمینه‌ای در مرحله کدگذاری گزینشی انجام می‌شود. در این مرحله هدف یکپارچه کردن و تذهیب داده است و در آن مضمون عمده پژوهش مشخص می‌شود و مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود. این موضوع باید قدرت تحلیلی داشته باشند و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد. سایر مقولات هم حول این مقوله در یک مدل ظاهر می‌شوند که به آن مدل پارادایمیک گفته می‌شود. این مدل شامل شرایط (علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر)، تعاملات و پیامدها است. در این جا مدل پارادایمیک که شامل شرایط و تعاملات و پیامدها است ارائه شده است که کلیت معنایی آن پیرامون مقوله هسته تعیین شده می‌گردد.

شکل ۱. مدل پارادایمیک: کم‌فرزندی به مثابه قاعده‌مندسازی / ارتقا سوژه



مقوله هسته تعیین شده برای این مطالعه عبارت است از فرزندآوری به مثابه «قاعده‌مندسازی^۱ / ارتقا سوژه». مقوله مذکور از سایر مقولات سطوح پایین‌تر انتزاعی‌تر و

1. Regulation

فراگیرتر است و بیانگر وضعیت جاری در کنش فرزندآوری در جامعه مورد مطالعه ما یعنی شهر سقز است. مقوله هسته مذکور دوبعدی است. دلیل این دوبعدی بودن هم آن است که در درون تفاسیر و ادراکات مردم شاهد این دوبعد مرتبط با یکدیگر هستیم. تشریح این مقوله مستلزم توضیح و تشریح بنیان‌های تئوریک آن است.

قاعده‌مهندسازی فرایند معنابخشی و شکل دادن به کنش‌های جمعی و فردی در قالب ارزش و هنجار است. قاعده‌مهندسازی به معنای کنترل رفتارهای اجتماعی و فردی از طریق قواعد یا خط‌مشی‌ها است. قاعده‌مهندسازی می‌تواند به اشکال مختلفی صورت گیرد: محدودیت‌ها قانونی ایجاد شده توسط اقتدار دولتی، و یا خود-قاعده‌مهندسازی (برت جاپ ۲۰۰۶: ۸۱). قاعده‌مهندسازی در درون امر گسترده‌تری به نام حکومت‌مندی^۱ قرار دارد که ارتباطی جدی با جمعیت دارد. حکومت‌مندی سه شکل دارد که عبارتند از اداره از طریق دولت در معنای متعارف، اداره از طریق نهادهای انضباطی و نهایتاً خود-اداره افراد توسط خودشان (گرین‌هال ۲۰۰۵: ۲۲). تمامی این اشکال نوعی قاعده‌مهندسازی تلقی می‌شوند که در طی هر کدام از آن‌ها از مسیر منابعی خاص و فرایندهایی ویژه اداره کردن جمعیت انجام می‌گیرد و قاعده‌مهندسازی تحقق می‌یابد.

اگر قاعده‌مهندسازی به بعد کلان و ساختاری موضوع کم‌فرزندآوری اشاره دارد، ارتقا سوژه به بعد خرد آن ارتباط دارد. منظور از سوژه عاملان انسانی - در این جا فرزندان و والدین - هستند که خود را موضوع ارتقا قرار می‌دهند و بر این باورند که خود در این ارتقا نقشی فعالانه دارند. این سوژه‌ها سرشار از نیاز و توانایی هستند و بایستی این نیازها رفع شده و توانایی‌ها شکوفا شوند تا مورد بهره‌برداری قرار گیرند. ارتقا سوژه بیانگر میلی بی‌پایان برای توانمند شدن است. هژمونی این نوع تفکر و تصور در دنیای مدرن بسیار زیاد است. در این جا این تصور و تفکر حاکم است که افراد سوژه‌هایی آزاد هستند، قدرت انتخاب دارند و خود قادر به انتخاب مسیر زندگی‌شان هستند. در این جا تفکر ارتقا، پرورش و بار آوردن در میان است (میلر ۱۳۸۴: ۱۰). در تلاش برای اثبات این نوع ایده آزادی اراده و اراده برای پیشرفت و ارتقا است که سوژه‌ها دست به خود-کنترلی می‌زنند. یعنی برای ارتقا و پیشرفت و دستیابی به فرصت‌ها ناچار به اداره و کنترل برخی ابعاد زندگی‌شان به نفع ابعاد دیگر هستند. آنان در دنیای نیمه‌مدرن/نیمه‌سنتی، خود را با فرصتهایی متنوع روبه‌رو می‌بینند و در این رویارویی بیشترین تلاش را برای دستیابی و بهره‌مندی از آن‌ها از خود نشان می‌دهند. ارتقا سوژه در پیوندی مستقیم با ایده «کیفیت» فرزندان

1. Governmentality

است. گرینهای معتقد است که ترجیح کیفیت فرزند یا فرزندان بر کمیت آن‌ها ایده‌ای است که بر ساخته نظام سرمایه‌داری جدید است. در این جا مادر مولد، فرزند با کیفیت و آینده‌ای توأم با پیشرفت مطرح است. در این نظام بیشترین مسئولیت‌ها در کنترل جمعیت جامعه دیگر نه بر دوش دولت‌ها بلکه به شدت به دوش اجتماعات، خانواده‌ها و افراد گذاشته شده است. در واقع در این جا هدف ساختن «سوژه‌هایی آزاد» است که قادرند کنش‌های خودشان را کنترل کنند. (گرینهای ۲۰۰۵).

در بعد قاعده‌مندسازی، ما شاهد وجود نیروها و شرایط فرافردی در تفاسیر مردم این شهر هستیم که در درون مقوله فضای گفتمانی قرار گرفته‌اند. در این فضا ما نقش سازمان‌ها حرفه‌ای ملی و بین‌المللی را در مقاطع مختلف شاهد هستیم. بقای معرفت و دانش تولید شده توسط این نهادها را در تفاسیر مردم و در شیوع این تفاسیر می‌توان دید. گذار از تنظیمات بوروکراتیک تولید مثل در دوران اجرای سیاست کنترل جمعیت به تنظیمات خودخواسته و آزادانه در قالب مشاوره‌های تنظیم خانواده و بودجه‌هایی که به اجرای این برنامه‌ها اختصاص داده می‌شود تا گنجانده شدن امر تولید مثل به‌ویژه فرزندآوری پایین و مزیت‌های آن در قالب علم پزشکی همگی نشان از این نوع قاعده‌مندسازی هستند. دانش و معرفت نشأت گرفته از این نیروها اندیشه و تصور اراده به انتخاب را در زنان و مردان این جامعه ایجاد کرده است. آن نوع معرفت را در تفاسیر مردم می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

فضای گفتمانی جامعه احکامی تولید کرده که در زندگی روزمره مردم بدیهی تلقی می‌شود و به صورت احکامی «صحیح» و «اجزای لاینفک از زندگی» تفسیر می‌شود. نهادهای حرفه‌ای علمی از جمله پزشکی و سازمان‌های منطقه‌ای و ملی و فراملی حامیان قدرتمند این ایده‌ها هستند و به عنوان منابعی که دارای دانش در این زمینه هستند معرفت‌ها لازم را برای زندگی مردم تولید می‌کنند. مردم جامعه سقز نیز از این منابع نهادی معناساز بهره‌مند شده‌اند. آنان در مقطعی از زمان از مسیر سیستم بوروکراتیک با چرایی و استدلال‌های مربوط به فواید کم‌فرزندگی آشنا شده‌اند و سبک زندگی مدرن توأم با کم‌فرزندگی را شناخته‌اند و در حال حاضر از طرق نهادهای حرفه‌ای و مکانیزم خود-اداره‌ای به تنظیم و کنترل کنش فرزندآوری خود می‌پردازند.

افراد بر این باورند که می‌توانند و ضروری است که برای ارتقا و توانمندی خود و فرزندان، کم‌فرزندگی را به عنوان یک رویه در زندگی خانوادگی خود پیشه کنند؛ آن‌ها کم‌فرزندگی را بهترین گزینه برای رسیدن به سطوحی از ترقی می‌دانند. در این راستا خود را سوژه‌هایی آزاد فکر می‌کنند که خود دست به انتخاب می‌زنند و کم‌فرزندگی را به شکلی آزادانه و از روی میل و اراده برگزیده‌اند و خود بر کنش خود کنترل کاملی دارند. در این مسیر لازم است که چالش‌های پیش

رو را برای خود و فرزندان مدیریت کنند تا بتوانند خود از آن فرصت‌ها بهره‌مند شوند و فرزندان‌شان را برای آن ترقی و پیشرفت آماده سازند. و این همان تلاش برای ارتقا سوژه است. مطالعه ما نشان می‌دهد که در جامعه سقز وضعیت قاعده‌مندسازی و ارتقا سوژه حاکم است.

به‌شدت و به‌طور عینی می‌توان ردپای این نوع تمایل به ارتقا و توانمندسازی را در سطوح خرد و کلان مشاهده کرد. این همان بعدی است که در دنیای امروز به نام کیفیت فرزندان از آن یاد می‌شود. اهمیت روزافزون به کیفیت فردی فرزندان و کیفیت جمعیت در جامعه مدنظر ما تا آن‌جاست که معیار دآوری و استدلال در مورد کمیت مناسب برای خانواده و اجتماع، همان کیفیت - برخورداری مادی و کنترل اخلاقی - است. در حقیقت ارتقا سوژه به صورت یک امر بین‌الادھانی درآمده است: زنان برای رسیدن به این ارتقا و حمایت از خود و فرزند یا فرزندان‌شان، کم‌فرزندی را اتخاذ کرده‌اند - و در جامعه تا حدودی حمایت‌هایی برای عملی کردن آن وجود دارد از قبیل بیمارستان‌ها، باشگاه‌ها، رسانه‌ها و...؛ کم‌فرزندی به صورت شاخصی از پرستیژ اجتماعی درآمده که تصورات و ایده‌های «آگاه بودن» و «بافرهنگ بودن» و «مدرن بودن» را با خود یدک می‌کشد، به معنایی دیگر تعداد فرزندان و کیفیت آن‌ها به صورت یک عنصر برای «تمایز» درآمده است؛ وجود فضای مخاطره‌آمیز نیز اهمیت هر چه بیشتر این «تلاش برای ارتقا» و «حفاظت در مقابل خطرات» را برجسته می‌سازد. بهره‌گیری از تجارب نسلی نیز همین توجه به ارتقا فرزندان را از طریق کم‌فرزندآوری تقویت می‌کند. نهایتاً این‌که توجه زیادی که در سطوح فرامنطقه‌ای به ارتقا و پیشرفت و توانمندی می‌شود باعث میل به همانندسازی و تلاش برای بازنمایی مثبت از خود در میان جمعیت این شهر شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که کم‌فرزندآوری در این جامعه به عنوان یک کنش اجتماعی معنادار از شیوع و گسترده‌گی خاصی در میان مردم برخوردار است و یک نظام معنایی نیرومند حامی این نوع کنش است. این مطالعه نشان می‌دهد که یک فضای گفتمانی در مورد این پدیده در این جامعه حاکم است که مفصل‌بندی‌های خاصی را پیرامون مضرات تعدد فرزندان و مزایای کم‌فرزندی در اختیار مردم گذاشته و تا حد زیادی نظام معنایی و بین‌ذهنی مردمان این جامعه را فراگرفته است؛ در این مطالعه مفاهیم عمده‌ای که گویای نظام معنایی رایج در این جامعه است مشخص شدند که بر اساس اصول روش نظریه زمینه‌ای نهایتاً به ظهور یک مقوله هسته یعنی کم‌فرزندی به مثابه قاعده‌مندسازی / ارتقا سوژه منتهی شد که به عنوان انتزاعی‌ترین مفهوم بازنمای وضعیت کلی این جامعه در ارتباط با کنش کم‌فرزندآوری است. این مقوله دووجهی از

یک سو اهمیتی خاص را به بعد کلان ساختاری جامعه و نقش قاعده‌مندساز آن در کنش‌های افراد می‌دهد و از سوی دیگر توجهی ویژه به سویه عاملیتی و خرد این کنش دارد و آن میل به ارتقا سوژه فردی است دارد.

یافته‌های این مطالعه با شماری از رویکردهای نظری هم‌سو است. در این جامعه کم‌فرزندآوری تحت حمایت یک سری ارزش‌های جدید قرار دارد؛ ارزش‌هایی که بخشی از آن‌ها نتیجه گسترش ارتباطات اجتماعی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه بوده است و بخشی از آن ملهم از منابع نهادی جامعه است. جامعه مورد مطالعه ما که جامعه‌ای نیمه‌سنتی است اکنون کنش فرزندآوری خود را با یک سری ارزش‌های کاملاً مدرن مدیریت می‌کند. ارزش‌هایی که بیشتر از هر چیز بیانگر علائق، آرزوها و خواسته‌های خود - ارتقا بخش والدین و فرزندان است. در واقع شیوع این نوع ارزش‌های جدید پیرامون فرزندآوری در این جامعه می‌تواند یادآور این دیدگاه‌های وندکا (۱۹۹۸) در مورد ارجحیت‌ها باروری و ارزش‌های پست‌مدرن باشد. این جامعه از یک سو شاهد تفکرات سنتی پیرامون ارجحیت جنسی فرزندان است و از سوی دیگر شاهد ارزش‌های بسیار جدید در مورد کمیت و کیفیت فرزندان است. همچنین یافته‌های مرتبط با شیوع ایده کم‌فرزندآوری در جامعه سقز در رویکرد نظری اشاعه (دورلاف و واکر ۱۹۹۹) مورد توجه قرار گرفته است. فرایند اشاعه ایده‌ها در مطالعات تغییرات باروری در ایران (۲۰۰۴) نیز تأیید شده است. اشاعه این نوع تفکر تا حدی است که حتی آنان که تمایل به داشتن فرزندان بیشتری دارند قادر به عملی کردن ایده خود به‌طور ارادی نیستند. مباحث مرتبط با هدایت تنظیمی که در پیوند با فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت در مراکز بهداشت است بیانگر تأثیر نیروهای نهادی دولتی بر انتقال باروری و تداوم سطح کنونی کم‌فرزندآوری است و این همان چیزی است که در مطالعات تحلیل نهادی مک نیکول (۲۰۰۱) نیز به آن‌ها پرداخته شده است. بعد اجتماعی خودحمایتی که به بحث بهره‌مندی از فرصت‌های موجود در اجتماع و یا حفظ فرصت‌های اجتماعی خودشان اشاره دارد تا حدودی می‌تواند مرتبط با همان رویکردی باشد که برابری جنسیتی نامیده می‌شود و توسط مک دونالد (۲۰۰۰) مطرح شده است.

نهایتاً این‌که اگر از منظر نظریه‌سازی به یافته‌های این پژوهش بنگریم باید گفت که از آن‌جایی که هدف اصلی نظریه زمینه‌ای دستیابی به یک نظریه برخاسته از بستر مطالعه است لذا در این مطالعه نیز مقوله هسته قاعده‌مندسازی/ ارتقا سوژه در جای خود بنیان یک نظریه زمینه‌ای در مورد این جامعه است. مطالعه این مفهوم نظری در جوامع دیگر جغرافیای ایران می‌تواند در جرح و تعدیل و ارتقا و یا تقویت آن نقش داشته باشد. قاعده‌مندسازی/ ارتقا سوژه نظریه‌ای زمینه‌ای در مورد جامعه سقز در کردستان است اما مطالعه آن در مناطق دیگر ممکن است کل آن

یا ابعادی از آن را تقویت و یا تعدیل کند. برای نمونه ممکن است در جامعه‌ای همچون سیستان و بلوچستان بُعد قاعده‌مندسازی آن غالب باشد و یا ممکن است در مورد جامعه تهران و یا استان‌های شمالی ایران بُعد ارتقا سوژه برجسته‌تر باشد؛ صحت و سقم این نکات را باید پس از مطالعه در این مناطق قضاوت کرد. به‌طور کلی سطح نظری و انتزاع این مقوله هسته دوبعدی و نیز برخی مقولات عمده زیرمجموعه آن به‌گونه‌ای است که امکان به‌کارگیری آن در جوامع و فرهنگ‌های دیگر نیز وجود دارد به همین لحاظ چنین مطالعه‌ای می‌تواند نقطه آغازی برای نظریه‌سازی قوی‌تر در مورد کم‌فرزندآوری ایران باشد. بدون شک نیروی تداوم‌بخش کم‌فرزندآوری کنونی در ایران می‌تواند تا حدودی متفاوت از نیروهای دخیل در انتقال باروری در دهه هفتاد شمسی باشد.

منابع

- آقاچایان، اکبر (۱۳۵۴)، «خصوصیات باروری زنان همسر دار و رفتارهای آنان درباره تنظیم خانواده در شهرستان ممسنی»، *مجموعه مقالات اولین سمینار مسائل جمعیتی و تنظیم خانواده در ایران*، مرکز جمعیت‌شناسی اصفهان، خردادماه ۱۳۵۳.
- امانی، مهدی (۱۳۵۳)، گفتاری چند پیرامون باروری در تهران؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ایگلتون، ویلیام (۱۳۶۱)، *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*، (ترجمه: بی‌نا)، مهاباد، نشر سیدیان.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، *اوضاع سیاسی کردستان (از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵)*، تهران، مؤسسه انتشارات فکر نو.
- پایدارفر، علی (۱۳۵۴)، «پدیده نوگرایی و رابطه آن با میزان باروری»، *مجموعه مقالات اولین سمینار مسائل جمعیتی و تنظیم خانواده در ایران*، مرکز جمعیت‌شناسی اصفهان، خردادماه ۱۳۵۳.
- خانی، سعید (۱۳۸۷)، بررسی عوامل و شرایط نهادی مؤثر بر باروری در میان گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- داوال، مک (۱۳۸۵)، *تاریخ معاصر کرد*، (ترجمه: ابراهیم یونسی)، تهران، نشر پانید.
- رضایی، مهدی، لطیف پرتویی، و رسول صادقی (۱۳۸۷)، سنت، نوسازی و تغییرات خانواده: مطالعه موردی تغییرات خانواده در میان دو ایل گورک و منگور مهاباد، طرح پژوهشی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کردستان (۱۳۸۷)، *گزارش اقتصادی و اجتماعی استان کردستان در سال ۱۳۸۵*، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان، استانداری کردستان.
- سازمان برنامه و بودجه استان کردستان (۱۳۸۱)، *گزارش اقتصادی و اجتماعی استان کردستان در سال ۱۳۸۰*، سازمان برنامه و بودجه استان کردستان.
- سازمان ثبت احوال ایران (۱۳۸۶)، *سالنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور*، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، تهران، سازمان ثبت احوال و وزارت کشور.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، *نظریه اجتماعی و عمل سیاسی*، (ترجمه: محمد زارع)، تهران، انتشارات مؤسسه ایران.

- _____، (۱۳۸۴)، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، (ترجمه: علی پایا)، تهران، نشر نی.
- عباسی شوازی، محمدجلال، پیتر مکدونالد؛ میمنت چاوشی حسینی و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱) «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۱۶۹-۲۰۳.
- گلیسر، بارنی، جولیت کوربین (۱۳۸۶)، *مبانی روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی*، (ترجمه: بیوک محمدی)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۶)، بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی در منطقه هورامان تخت کردستان، رساله؟ دکتری جامعه‌شناسی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- _____، (۱۳۸۸)، «بررسی معنایی پیامدهای نوسازی در منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران* دوره نهم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- _____، (۱۳۸۹ الف)، روش در روش: ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- _____، (۱۳۸۹ ب)، ضد روش: مبانی و اصول روش‌های کیفی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، *نتایج تفصیلی سرشماری شهرستان سقز*؛ تهران، مرکز آمار ایران
- میرزایی، محمد (۱۳۷۹)، نوسانات تحدید موالید در ایران، *فصل‌نامه جمعیت*، ۱۳۷۹، سازمان ثبت احوال ایران، تهران.
- میلر، پیتر (۱۳۸۴)، سوژه، استیلا و قدرت، (ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده)، تهران، نشر نی.

- Abbasi-Shavazi M.J. (2000) "National trends and social inclusion: fertility trends and differentials in the Islamic Republic of Iran". *Paper presented at the IUSSP conference on family planning in the 21st century*, Dhaka, 16-21 January 2000.
- _____، (2001 b) "The fertility revolution in Iran", *Population and Societies*, Nov, 2001.
- _____، M. Hosseini-Chavoshi and P. F. McDonald (2004) "Convergence of fertility ideals in Iran: A comparative study of the youth and the older generation". *12th Biennial Conference of the Australian Population and Society: Issues, Research, Policy*. The Australian National University, Canberra.
- _____، Mehryar, A., Jones, G. and McDonald, P. (2002) "Revolution, war and modernization: Population policy and fertility change in Iran", *Journal of Population Research*, 19 (1): 25-46.
- _____، P. McDonald, and M. Hosseini Chavoshi (2003) "Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran", Working Paper in Demography No. 88 Australian National University.
- _____، P. McDonald, (2005), "National and Provincial-level fertility trend in Iran 1972-2000", *Working Paper in Demography*, No 94.
- Aghajanian, A. & Mehryar, A (1999), "Fertility transition in the Islamic Republic of Iran: 1967-1996", *Asia-Pacific Population Journal*, vol. 14, no. 1, pp. 21-42.

- Beker, G & Barro, R. (1988), "A Reformulation of the Economic Theory of Fertility", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 3, Issue 1.
- Bernardi, L. (2003) "Channels of social influence on reproduction", *Population Research and Policy Review*, 22:5-6, 527-555.
- Bert-Jaap K. et al. (2006) *Starting Points for ICT Regulations, Deconstructing Prevalent Policy One-liners*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Berg, B.. (2001) *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*. NewYork: Allyn and Becon.
- Billari, F (The Postponement of Childbearing in Europe: Driving Forces and Implication", *Vienna Yearbook of Population Research*, pp. 1-17.
- Bongaarts, J. & R. G. Potter. (1983), *Fertility, Biology, and Behavior: An Analysis of the Proximate Determinants*. New York: Academic Press.
- Botha, M.E. (1989), "Theory Development in Perspective: The Role of Conceptual Frameworks and Models in Theory Development", *Journal of Advanced* 14 (1), 49-55.
- Burnett, R. (2003) *A Grounded Theory Approach to Studying Dislocated Workers' Decisions and Perceptions Regarding Retraining and Reemployment Programs and Services*. PhD. Thesis. Faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University.
- Caldwell, J. C. (1982) *Theory of Fertility Decline*. London: Academic Press.
- _____, (1998) *Research Design: choosing among five tradition*, Sage Publication.
- Della Zuanna, G., and G. Micheli, (2005). *Strong Family and Low Fertility: A Paradox? New Perspectives in Interpreting Contemporary, Family and Reproductive Behavior*. USA, Spriner Inc.
- Durlauf, P., & J.R. Walker (1999) "Social interacion and fertility transitions", (University of Wisconsin-Madison, Social Systems Research Institute) Paper provided by Wisconsin Madison-Social Systems in its series Working papers No. 28.
- Fridman, D. et al. (1994) "A theory of the value of children", *Demography*, vol. 31 (3): 375-394.
- Gittins, R. (2000) "Qualitative Research: An Investigation into Methods and Concepts [Online].
- Glaser, B. et al. (1967) *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
- Greenhalgh, S., & E. Winckler (2005) *Governing China's Population, From Leninist to Neoliberal Biopolitics*, Stanford University Press, Stanford, California.

- Hoffman, L. W., & Hoffman, M. L. (1973). The value of children to parents. In J. T. Fawcett (Ed.), *Psychological Perspectives on Population* (pp. 19-76). New York: Basic Books.
- Hosseini-Chavoshi, M., P. McDonald & M.J. Abbasi-Shavazi (2007) "The Iranian Fertility Decline, 1981-1999: An application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method", *Population*, Vol. 61, No 5-6 pp 701-718.
- Keim, S., A. Klärner & L. Bernardi (2009) "Fertility-relevant social networks: composition, structure, and meaning of personal relationships for fertility intentions", Rostock, MPIDR *Working Paper WP-2009-006*.
- Lea Campbell, S. (1997) *The Experience of Empowerment: A Grounded Theory Study*., Ph.D Dissertation, The University of Indiana.
- McDonald, P.(2000a). "Gender equity in theories of fertility transition", *Population, and Development Review*, 26 (3), 427-439.
- McDonald, P.(2000 b) "Gender equity, social institutions and the future of fertility", *Journal of Population Research* 17 (1): 1-16.
- , (2001) "Theory pertaining to low fertility", Demography Program Research School of Social Sciences, Australian National University, International Union for the Scientific Study of Population Working Group on Low Fertility, International Perspectives on Low Fertility: Trends, Theories and Policies; Tokyo, 21-23 March 2001.
- , (2006) "Low fertility and the state; the efficacy of policy", *Population and Development Review*. 23 (3).
- McDonald, P. (1994a) "Institutional analysis of fertility" in K. Lindehl- Kiesling & h. Langberg (eds) *Population, Economic Development and Environment: the making of our common future*. Oxford University Press, pp: 199-230.
- McNicoll, G. (2001) "Government and fertility in transitional and post transitional societies" in *Population and Development review* 27: 129-159.
- Mehryar, A. H., N. Roudi, A. Aghajanian, F, Tajadini (2004) "Evolutions and Attainments of Family Planning Program in the Islamic Republic of Iran", in *The First International Workshop on Integrated Approach to Reproductive Health and Family Planning in the Islamic Republic of Iran* (Eds), Institute for research and Planning & Development (IRPD), pp 189-237.
- Minorska, M. (2008) *Fertility choices in Poland: Quality, Quantity and Individualization*., Max Plank Institute for Demographic Research.
- Matteson, P. S. (1991). *Advocating for Self: A grounded theory of women's process of*

fertility regulation, Boston College.

- Mohammadpur, A. (2010) "Promoting survival: A grounded theory study of consequences of modern health practices in Quramanat region of Iranian Kurdistan", *Int J Qualitative Study of Health Well-being* 2010, 5: 5069.
- Mohammadpur, A. & T. Iman (2008) "The impact of modern education in the Ouramanat region of Iranian Kurdistan: a grounded study", in, *Quality & Quantity: The International Journal of Methodology*, Springer Netherlands, Published: June 04, 2009.
- Neuman, L. (2000) *Social Research Methods*, Third Edition, London: Allyn and Bacon.
- Noone, J. (2003) *The Process of Contraceptive Decision-Making in Women: Using a Feminist Grounded Theory Approach.*, Ph.D Dissertation, The University of Hawaii.
- Strauss, A. et al. (1998) *Basics of Qualitative Research*, London: Sage Publications.
- Vardeman, J. E. (2005) "Women Meaning Making of Cervical Cancer: Using A Grounded Theory Approach". Ph. D. Thesis. University of Maryland, College Park.
- Van de Kaa, D. J (1996). Anchored narrative: a story and findings of half a century of reason of research in determinants of fertility" *Population Studies*, 50 (3): 389-432.
- _____, (1998) *Post modern Fertility Preferences: from changing value orientation to new behaviour*; Canberra: Research School of Social Sciences, Australian National University.
- Van de Kaa, D.J (2003) *Birth on the Threshold Childbirth and Modernity in South India*. University of California Press, Berkeley . Los Angeles . London.
- Weeks, J. (2005) *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, Belmont, CA: Thomson Wadsworth Learning, 2005.
- Weir Abbyad, C. (2008) *Processes Used by Urban Black Women to Prepare for Childbirth: A Grounded Theory*, Ph.D Dissertation, The University of Texas at Austin.
- Wood, J. (2004) *The Experience and Meaning of Postmenopausal Women Sexual Desires: A Grounded Theory*. Ph. D. Thesis. Department of Biobehavioral Health. The Pennsylvania State University.